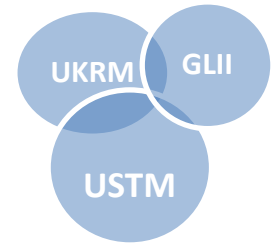


سال 1400



مدیریت نامه



مدیریت نامه (حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی)

UKRM= **U**seful **K**nowledge **R**ules **M**anagement

GLII= **G**overnmental **L**eadership of **I**slamic **I**ran

USTM= **U**nificational **S**ubscribes of **T**hree **M**odels

اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیره مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره وطراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی (آراء مبتنی بر بصائر)
(Opinions based on insightfull) ورویکرد تعلیمی

رساله یا گفتار 26 : لزوم تعادل های اقتصادی - اجتماعی در حکمرانی ایران



Mahmoud saneipour

گفتار اعتدال ملی از جزء (استقراء) به کل (قیاسی) واز نگاه سیستمی کل به اجزاء سیستم

1 | Page

محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (98 - 9121195673 +) با بیش از 40 رشته تخصصی
ومهارت های لازم در امر حکمرانی ، رهبری ، مدیریت قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com ، www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

کلیه ادبیات اعتدلال و توازن قوا و استعداد های کشور از وظایف حکمرانی است که از منظر و دید مسئولین جمهوری اسلامی ایران بعثت عدم دانش مفید ورزی در مدل ها و روش های کاربردی آن و فقدان شاخص ها و استانداردهای لازم مغفول مانده است و یک قاعده ضررزننده برخلاف قاعده معروف " **لاضرر ولاضرار فی الاسلام**" از طریق قاچاق ، واردات بی رویه ، صادرات بی برنامه ، فساد ساختار یافته ، تجارت های های خلاف تعادل های اقتصادی ، اجتماعی ، صنعتی ، زیر ساخت ها ، روساخت ها ، دخل و تصرف های های خلاف شرع و عقل ، عدم تعادل خطوط تولید ، خام فروشی ، واردات محصولات بنجل و... در تمام عرصه های فعال و یا نیمه فعال و یا تعطیل کشور از کف بازار ، کف کارخانه ، تا آموزش های دانشگاهی ، عدم رابطه بین دانشگاه و سایر حوزه های کارکردی کشور و نیز آتش به اختیار بودن و عدم تعادل های طرح و برنامه ، برنامه و بودجه و... و هزاران مورد دیگر کدر تعالیم مولف از کل و جزء آمده است ، حکمرانی ایران فاقد مهندسی توازن تولید و مصرف بوده و دارای مدل ها و روش های معتدل کننده و بالانس مواد با تولید و برنامه مصرف و... بوده و ادامه این هرج و مرج با دستورات اداری و اقدامات صوری و صدور بخشنامه ها ، اندرزاها ، موعظه ها و توصیه های دینی و اخلاقی و... میسر نبوده و روند آن به نابودی نظام کشیده شده و حداقل اینکه موجب بروز مشکلات غامض ، سرپوش گذاشتن روی مواضع حق و حقیقت بوده و یا مشکلات پیچیده تر را از سوی معاندان داخلی و خارجی بصورت گوناگون و متداول فعلی عارض کشور نموده و بهانه ها و معاذیر فراوانی تحت عنوان اصلاحات گوئی های مستمر بوده و یا نظام را چنان تضعیف میکنند که خواسته های نابحق و مراد دل کارتیل ، تراست ، بورژوا ها و... دلالان و کارگزاران آنان حاصل شود

بنابراین همانطور که در 32 سال گذشته از دولت 5 تا 12 با نامه ها ، 350 مقاله ، بیش از صد رساله ، و... هشدار های لازم را رهبری ، مسئولین صدری و قوای مقننه ، دستگاه قضائی و غیره دادم ، وقعی نهاد ه نشده و عمده مشکلات بوجود آمده از کف بازار ، کف کارخانه ، معادن و... تا تجارت

بنابراین وقتی می گوئیم اسلام مهندسی نشده است ، حکمرانی اسلامی مهندسی نشده و... یعنی کاربردی نشده است به سطح تولید و مصرف عموم قرار نگرفته و قانون و مقررات همانند احکام شرع و یا حکمرانی و غیره کلی و بدون مکانیزیم های کاربردی است

تهران- ایرنا- اعتدال و تعادل هر دو از ریشه "عدل" می آید. در حالی که اعتدال در لغت به معنای میانه روی و حد وسط معنا می شود، تعادل در مفهوم عام خود با هم برابر شدن و برابری در امتداد میانه یا حد وسط بکار می رود (که در تعالیم 13، 17، 20، 26، 27، 28، 29 با شرح و تفصیل کافی بیان شده و راه حل داده شده است مولف) در فیزیک هنگامی جسمی در تعادل است که منتجه همه نیروهای وارد بر آن برابر صفر باشد. در حالیکه در روانشناسی وضعیتی که شخص در آن حالت مطلوب و طبیعی دارد و در

برابر محركها واكنش طبيعي از خود نشان مي‌دهد. و... بطور كلي بقاي موجودات زنده به تعادلي بستگي دارد كه در جوهره هستي نهفته است. اگر با دقت درباره منظومه شمسي تامل كنيد متوجه خواهيد شد تعادلي كه از فاصله بين سياره‌ها و خورشيد ايجاد شده است با چه نظم و دقتي صورت گرفته است. و اگر كوچكترين خللي در تعادل اين منظومه وارد گردد سرنوشت بشريت روي اين کره خاكي را به خطر مي‌اندازد. (**اين تحليل در مورد حكومت‌ها و اداره دولت بيشتر محسوس است و نياز ندارد كسي به علم نجوم ، ستاره شناسي ، منظومه شناسي و جريانات مكانيكي آنها آشنا باشد ولي بايد در حكمراني به امر اعتدال كه منشعب از واژه "عدل" است كاملاً اشراف داشته باشد - مولف**).

و همانطوري كه يادآوري شد اعتدال و تعادل از ريشه "عدل" مي‌آيند كه جالب است اگر حروف "الف" كلمه اعتدال به نشانه حرف اول افراط و حرف "ت" به نشانه حرف اول تفریط برداريم آنچه باقي مي‌ماند ريشه كلمه اعتدال يعني "عدل" است. همين طور اگر حرف "ت" كلمه تعادل به نشانه حرف اول تفریط و حرف "الف" كلمه تعادل به نشانه حرف اول افراط برداريم باز به ريشه تعادل يعني "عدل" مي‌رسيم **ثلاثي** "تفریط ، افراط ، تعادل". بنا بر اين، مي‌توان گفت كه در زندگي زيست اجتماعي افراد هرگاه اعتدال وجود داشته باشد به يقين تعادل نيز برقرار است. به عبارتي ديگر هرگاه در زندگي افراد تعادل برقرار باشد آن خود نشانه اي بارز از حاكم شدن اعتدال [حكومتي] بر زندگي آن اشخاص است. در آموزه‌هاي ديني ما دين اسلام به عنوان دين اعتدال معرفي شده است و راه تعادل و سعادت بشريت را، بر صراط مستقيم ميانه روي ترسيم نموده است. از اين منظر كساني كه از حد و حدود تعادل انساني خارج شوند دچار افراط و تفریط شده اند تا توسط زندگي به اندازه فاصله اي كه از اعتدال گرفته اند بي ثبات و بي تعادل گردند. اعتدال و تعادل از نگاهی ديگر به وجود آگاهی وابسته است. افراد تنها زماني مي‌توانند حدود را رعایت کنند كه **حد را بشناسند**. (**يعني شاخص و معيارهای عدل و اعتدال را بشناسند و آنها را به استاندارد رفتاری و فيزيکی ، نظير کشورهای توسعه یافته ، درآورند - مولف**).

به عبارتي ديگر افراد زماني مي‌توانند در زندگي اعتدال داشته باشند كه از مرز بين افراط و تفریط آگاه باشند (**يا بين حق و باطل ، زشت و زيبا ، حقيقت و نفرت ، بينش و كوری و... تميز دهند و در نظام شايسته سالاری حكمرانی اسلام ناب محمدی (ص) قبول مسئوليت كنند - مولف**) تا هرگاه از حد ميانه خارج شدند بتوانند به نقطه تعادلي خويش برگردند. (**اعتدال تنها منوط به اعتدال خراج از نفس انسان نيست ، انسان ابتدا بايد از درون خود به اعتدال برسد تا فهم و درك اعتدال خارج از خود را در حوزه های اقتصادی ، اجتماعي ، سياسي و فرهنگي پيدا نمايد - مولف**) با پيروي حسن روحاني با دكترين اعتدال در انتخابات دور يازدهم رياست جمهوري فرصتي بوجود آمد (**و فكر كرديم ، وی واقعاً مايل است كه كشور را از بي تعادلی خارج کرده و مهندسی بکند ، غافل همان همان مهندسی فرهنگی و مختصر اعتدالی كه بودن است ، خاتمه داد و ريسمان اعتدال بين زمين ايران و آسمان خداوند متعال ، پاره شد - مولف**) و مناسب شكل

گرفت تا بتوانیم در راستای ایجاد تعادل در تمامی شاخص‌ها گام برداریم. اما در این میان گویا برخی به نقطه تعادلی خود حساسیت دارند تا درجه تنظیم گفتار و رفتار خویش را در خارج از این محدوده قرار دهند. از این رو گفتار و کردار توأم با خشم و عصبانیت آنان در جامعه مشهود است. صدای بلند، از کوره در رفتن‌های مداوم و قضاوت‌های عجولانه از مشخصه‌های این افراد است. از آنجایی که افراد خارج از تعادل دست به هر کاری بزنند مشکل آفرین می‌شوند امروز افراطیون در هر جناح و گروهی نمی‌توانند بر صلاح خویش و مردم نقش آفرینی کنند. راه خدمت به مردم تنها در رعایت انصاف و عدل و اعتدال است که این مهم خود تعادل را در پارامترها و شاخص‌های مختلف ایجاد خواهد کرد. پس چه خوب است افراد اول به خاطر ایجاد توازن و تعادل خود و دوم به خاطر اینکه جزئی از اجتماع هستند جانب اعتدال را نگه دارند تا ضمن فراهم کردن آسایش خود، برای جامعه نیز مفید و ارزشمند باشند. نویسنده: منبع: ابتکار/آیت قیصر بیگی

تعادل و تراجیح

تنافی دو دلیل با وجود یا فقدان مرجح را تعارض و تعادل و تراجیح گویند.

کاربرد

تعادل و تراجیح یکی از مباحث مهم اصولی است و در باب تعارض بین ادله شرعی کاربرد دارد

معنای لغوی تعادل و تراجیح

همسان بودن دو دلیل متعارض را تعادل و مرجح داشتن یکی نسبت به دیگری را ترجیح می‌گویند. (که باید در برنامه و بودجه و طرح‌های زیر ساختی و روساختی کشور بکار رود-مولف)، مراد از تعادل، تساوی دو دلیل متعارض در همه عوامل ترجیح است. واژه ترجیح، مصدر و جمع آن (برخلاف قواعد ادبی عرب که باید ترجیحات باشد) تراجیح است به معنای اسم فاعل یعنی مرجح؛ و مرجح عبارت است از ویژگیها و خصوصیتی که سبب تقدم یکی از دو دلیل متعارض بر دیگری می‌شود. [۱]. (این مدلل ترجیح شناسی، خودش در امور کار بردی و مکانیزیم‌ها و ابزار شناسی اولویت بندی در حکمرانی از پائین ترین سطح تا بالاترین سطح حکومت، گم است و نوعی کلی گویی است، وقتی سراغ خواجه نصرالدین طوسی می‌رویم، یا شیخ مهندس بهائی، متوجه میشویم که این دانشمندان اسلامی در هستی شناسی عدل و تعادل‌های عدالت گستره در نجوم و منظومه‌ها، شهرسازی، کانالیزه مختلف سیالات و لجستیک عدالت توزیعی یک فهم فوق درس اصول داشتند، و واز آن در اصول فقه مبحث تعادل و تراجیح باید در کاربرد های مدیرتی به تفصیل بیان مسئله و راه حل شرعی شود تقصیر عدم تعادل و بالانس در یک

کارخانه ، به رهبری کشور موکول نشود ودانشگاه وحوزه به همکاری هم در مورد تعادل های صنعتی وموضوع تولید به توافق وتشخیص راه حل برسند وواگذار به 5 نیروی رقابتی پورتر نکنند -مولف)

کاربرد تعادل و تراجیح در فقه

هرگاه دو دلیل که برحسب ظاهر با یکدیگر متعارض هستند از نظر عرف قابل جمع باشند، تعارض برطرف و به مقتضای جمع عرفی عمل می‌شود، همچون عام و خاص و مطلق و مقید؛ ولی اگر از نظر عرف قابل جمع نباشند به مرجحات رجوع می‌شود و در صورتی که یکی نسبت به دیگری مرجح داشته باشد به آن عمل می‌شود و اگر هیچ یک بر دیگری مرجح نداشت و هر دو از این جهت یکسان بودند در اینکه قاعده اولی سقوط هر دو دلیل از حجیت و عدم عمل به آن دو است یا تخییر در عمل به هریک از دو دلیل، اختلاف است. بنابر قول به تساقط، در قاعده ثانوی اختلاف شده است که آیا مکلف مخیر بین عمل به مفاد هریک از دو دلیل است، یا باید توقف کرده و در مقام عمل احتیاط نماید هرچند احتیاط مخالف مفاد هر دو دلیل باشد؛ بسان جمع میان قصر و اتمام در مورد تعارض ادله نسبت به آن دو، و یا به دلیل موافق با احتیاط عمل کند و چنانچه هیچ یک موافق احتیاط نبود، مخیر است؟ مشهور به استناد اخبار علاجیه قائل به تخییر در مقام عمل هستند.

نکات فوق که اعتدال نامه روحانی در دولت یازدهم بوده است ، وبرگرفته از اصول عقاید است در اداره کشورسودی نبخشید ویک روند استنباطی غیر کاربردی را انشاء کرد ، این گفتمان نامه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ، سرانجام به شکست برجام وبرجام نامه ای نافرجام ، کنفرانس وین ، تشدید تحریم های ظالمانه شیطان بزرگ ، صعود متحیر کننده ارزش دلار به 32هزار تومان ، ایجاد فاصله درامدی دهک های جمعیتی ، تورم حاصل از نقدینگی ، گرانی حاصل از عدم قدرت خرید مردم از دهک 1 تا 8 و صدها مشکل دیگر گردید ، از این استنباط فقه ای که بقول شهید محمد باقر صدر در کتاب علم اصول -صفحه 40 - بای موضع عملی در قبال شریعت اسلام باشد وبا عقل برهانی حجت نما ، میزان بداهت کشف وکار بردی میشود ، ونقدی را درمورد "اجتهاد که بجای استنباط بکار بردند را متوجه حوزه میکند ، با آنچه ما در کاربرد ها وساز وکاری حکومت بحث میکنیم ، از ثری تا ثریا فاصله دارد ، غرب از گفتار نامه وانشاء های غیر کاربردی ، طرح های کاربردی خودش را تنظیم کرده ودر سیر اندازی در مقابا " عزت ، حکمت ، مصلحت " بکار میگیرد وعوامل داخلی وخارجی آن وشبکه های پر بیننده وپر شونده آن ، در یک وحدت از کثرت باور نکردنی ، اعتدال وبالانس های گفتاری را نقش بر آب میکنند .

این رویه که دولت پنجم آغاز ودر دولت دوازدهم به اوج خود رسید وشناسنامه هندسه سیاسی داخلی وخارجی را تنظیم نموده است ، بجای ممکنات داروهای معالج ، ما را به بن بست های ناشی عدم توجه

عمیق به این استنباط‌ها معطوف میکند ، اصول عقاید که از واژه مرکب مذکور تشکیل شده و اصول اسلامی را عنوان میکند ، منبع مصداق ساز تمام اصول و فروع حکمرانی نیست و بسنده کردن به چهارچوب‌های آن بر حکومت داری مستوفی و کافی نیست و دلیل ورود امام امت (ره) به احکام مصلحتی از سوی خبره ، در این مورد ، صواب عینی است ، مشروط به اینکه از سوی خبرگان میان رشته‌ای و مجرب بوده ، و الزام به کاربرد این احکام در اداره کشور از طریق نظارت‌ها و داشبوردهای کنترل کننده وجود داشته باشد که با تحقیقات مولف که در تعالیم آمده است ، بیشتر آنها بایگانی و بکار گرفته نشده و منجر به ابزار و سیستم نشده است و بجای آن برج سازی ، شهرهای حاشیه‌ای (برای خالی روستاها) ، ترافیک‌های خسته کننده از ازدحام اتومبیل ، مردم و... و نهایتاً شلوغی دادگاه‌ها و... اداره کشور شده است ، امروزه حوزه از نظر کاربردی به شاخص‌های بهره‌وری اقتصادی ، اجتماعی و... اشرافی ندارد ، و وقتی از 101 شاخص ترافیک سخن بمیان می‌آید گه در ایران به 30 مورد آن اکتفاء کرده اند و مرتبط با حوزه نمیداند و هزاران فاکتور مربوط به لجستیک عدالت توزیعی را در موضوع ارتباط از وظائف نظری و شارع نمی‌داند ، بحث‌های کلی از شرع و اصول فقه برای حکمرانی اسلامی غیر کافی است .

سطحی از دانش‌های مفید و علوم روز و فناوری که کاشف حقیقت و راهنمای حکمرانی باشد برای رهبری ، مدیران صدری لازم است که فقه صنعتی موسوم بوده ولی منطق آن نامشخص است ، و فاقد ابزارهای سنجش آشاخص ، استاندارد و نظایر اینها است و چون این اشرافیت در حوزه نیست ، وجود خبرگان مسئول با مهندسی نظام و دارای اختیارات کافی در نظام حکمرانی و تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در شعاع رهبری الزامی است ، و باید دولت را در اختیار بگیرند آنچه در اصول فقهی در مذهب شیعه و تسنن نوشته و پرداخته است در صنعت خمس از پنج مقوله و جوب ، استحباب ، حرمت ، کراهت و اباحه برای طبقه‌بندی محصول فعالیت‌های فقهی (فتاوی شرعی) استفاده می‌کنند در مقابل کوهی چون هیمالیا از فناوری و مهندسی جهان ، حرفی برای گفتن ندارد ، اگر نظام حکومتی که نیاز به انسان‌شناسی نیروی انسانی خود دارد (از تعالیم 7 الی 12) این کوه هیمالیا را با حالات الهیه و انسان‌متاله و نفس زکیه آشنا کرده و با داشتن استعداد و قوت بازدارنگی از چپاول‌گری و ایجاد فساد ساختار یافته در کشور صیانت میکرد ، این ادعا را در جهان داشت که الگوی حکومت ما هستیم (مراجعه به ایران جهانی از این مولف).

بهر حال فقه صنعتی از نظر فقه‌ای در عرف عام عبارتست از تکرار در عمل (کاری به خلاقیت و توسعه و تغییر ندارد) که با آن نمی‌توان به توسعه صنعتی پرداخت و از ورود هزاران تکنولوژی بنجل که وارد کشور شده و واردات بی‌رویه که تولید کشور را مختل کرده است ، جلوگیری کند و خود بخود ، سیاست دولت مردان جدا از مسائل فقهی ، هم در صنعت ، هم در اقتصاد و... ادامه داشته و اینکه سوال مردم از حکومت اسلامی در مورد عدالت گسترده است ؛ بی‌پاسخ مانده است ، و اینکه شهید مدرس که فقط بلد

هستند خیابان وبیمارستان بنام وی بکنند ، اگر امروز سر از قبر بردارد و سری به بلوار مدرس بزند ، از گفتن " دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ماست " از سخن باز می ایستد و شاید روح برزخی این شهید ، همین ذکر شبیه به آن دارد ، علی ایحال ، نفوذ حکومت در کل و اجزاء خود و درمقابل حيله ها و نیرنگ های دشمنان داخلی و خارجی ، تصرف مهندسی روحانیت را در عمل ندارد، و صناعت خمس هم برای شعر گوئی ، جدل ، خطابه ، شعار دادن ، درودیوار های شهر را آذین بستن ، و ایران، ایران گفتن خوبست که دارد با قوت این چند فقره را انجام میدهد و ربطی هم به مشکلات مملکت ندارد ، عرضه و تقاضا را در جای دیگری که فارغ از تصرف حکمرانی است تعیین و تکلیف میکنند .

چنین منطقی ، علم صنعت کشور نیست ، علم صنعتی کردن کشور نیست ، فرق بین کارخانه داری و صنعتی را بر نمی تابد ، بهره ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی را که با فروش نفت خام جبران میکرد حالا نمی تواند فروش ارز و خالی کردن جیب مردم جبران کند ، و سخن از جدائی ها و فاصله ها از دایره خانوادگی ، همسایگی ، کسبه و مشتری و.... گذشته های با هم بودن و غمخوار یکدیگر بودن است بهرحال ناقد فوق ادامه میدهد که احکام خمس فقهی به الزامات حرفه ای مهندسان تشبیه شده است:

"فقا و مجتهدان، عیناً نظیر مهندسان، دل مشغول حل مسائل عملی اند. حوزه مسائل فقهی، حوزه باید و نبایدهای شرعی است و فقا از پنج مقوله وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه برای طبقه بندی محصول فعالیت های فقهی (فتاوی شرعی) استفاده می کنند. مهندسان نیز همچون فقا، در حوزه های مختلف مهندسی، از یک سیستم مقوله بندی مشابه برای طبقه بندی فعالیت های خود بهره می گیرند؛ یعنی آنچه باید انجام دهند، آنچه نباید انجام دهند، آنچه عمل بدان توصیه می شود، آنچه بهتر است از آن پرهیز شود و آنچه مهندس در انجام یا عدم انجام آن مختار است و در هر حالت خرده ای بر او گرفته نمی شود" این مقایسه نادرست است. احکام فقهی، نتیجه فرایند اجتهاد و محصول عملیات استنباط برای کشف مراد شارع است؛ در حالی که آنچه مهندس باید یا نباید مرتکب شود، کدهای اخلاق حرفه ای است که در حین فرایند مهندسی، از طراحی تا اجرا، بر عملکرد او حاکم است. مخاطب این اصول و ضوابط اخلاق حرفه ای، خود مهندس است و مخاطب آن احکام فقهی، مکلفان و مقلدان (که ممکن است آن احکام فقهی هیچگاه مورد ابتلای خود فقیه نباشد).

مهندسان سفارش پذیرند و کارفرما به ایشان سفارش محصول می دهد و بعد بنا بر سلیقه خود، ویژگی های آن را تغییر می دهد که مختصات و ویژگی های محصول، بیشتر باب میلش باشد؛ در حالی که فقیه حکم الله را بیان می کند و احکام فقهیه، تکلیف است و این تکلیف که خود به فرموده متکلمان امامیه لطف حق تعالی به عباد است، فلسفه دقیق و روشنی دارد که همان ارتیاض و تأدیب نفس است و در کنار آن، مصالح حقیقی نفس الامری فرد و جامعه را تأمین می کند. در بخش پایانی نوشته، شاهد توصیه دیگری نیز هستیم و آن، تأکید بر توجه به موقعیت های متنوع و متعددی است که مسائل فقهی در آن شرایط تحقق می یابد. اولاً،

این سخن کمابیش درست (تعداد فراوانی از گزاره‌های علمی و آموزه‌های دینی، نه زمان مندند و نه مکان بند؛ و نیز طیف وسیعی از احکام شرعی، بازبسته شرایط و موقعیت نیستند و فرا موقعیتی هستند) نیز نه به مهندسی محدود می‌گردد و نه به فقه. موقعیت «وابسته بودن» حتی فقط به علوم عملی و کاربردی منحصر نیست؛ امروزه در بسیاری از دانش‌ها مانند روان‌شناسی (مانند نظریه‌های فرهنگ وابسته در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی رشد و...)، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... از لزوم توجه به مختصات ظرف شکل‌گیری پدیده سخن می‌رود و اساساً مدت‌هاست که شاهد شکل‌گیری و توسعه رهیافت‌های بافتارگرا (Contextual Approach) و توجه به زمینه و موقعیت بروز پدیده‌های مورد مطالعه علوم اجتماعی و حتی علوم زیستی هستیم.

ثانیاً، نظریه پرآوازه «نقش زمان و مکان در اجتهاد» که امام راحل (ره) حدود سی سال قبل مطرح ساخت، نمونه‌ای از توجه دستگاه فقه شیعه به شرایط و موقعیت‌های رخداد موضوعات فقهی است. فقهای بعدی از میان شاگردان امام راحل، این مسیر را ادامه داده‌اند؛ همان‌طور که شاگردان شهید صدر از فقهای معاصر، بر نقش موضوع‌شناسی فقهی در حوزه امور مستحدثه تأکید کرده و خود بدان همت گماشته‌اند. در پایان، ذکر این نکته لازم است که ممکن است همه یا برخی از نقدهای یادشده بر نویسنده مقاله وارد باشد، اما هیچ‌یک، از ارزش نگاه سازنده مؤلف نمی‌کاهد و از این‌رو چنین تلاش‌هایی را قدر می‌نهیم و سپاس می‌گزاریم.

شعر جدائی و فاصله‌ها

از محمود صانعی پور

می‌گذرد از نظرم، سویی بقا، قافله‌ها

من و اسباب فنا، مانده و از دل فاصله‌ها

صاحب درد بداند، روی زمین فاصله‌ها

نیست در هیچ جای بقا، اینچنین فاصله‌ها

من چسان پر کشم زین بُعد فلک افلاکی

تا شوم زین حسیض، در محضر اهل سما

گویند مرغ باغ ملکوت، حال در قفس

افتاده این مرغ، در این عرصه‌گه فاصله‌ها

رفتن اهل سماء ، سخت پریشانم کرد

من ماندم و تنها در این دیر، ز محبوب جدا

معنی روی زمین نیست، جزء رویت

این همه فاصله ها ، فقر و غنا ، شاه و گدا

فاصله هاست بین فقر و غنا ، شاه و گدا

بین محظوظ و محروم و محزون و اهل جفا

سراسر اهل زمین را چنین درد گرفت

اندکی طالب حقند ، چه بسیار بدنبال گناه

روز و شب چشم بدوزم به ژرفای فلک

طالب مطلوب رفته کجا و من خاکی به کجا؟

آنچه بر ما گذشت، قلم صنع نبود

باید کسی فهم کند ، ترك جفا ، حفظ بقا

همه ظلم ها که بر ما به کرات شده

نی ز بیگانه شده، بلکه ز ما گردیده روا

"محمود" اگر طالب یاری ، هشیار بشو

ورنه نتوان که کنی طی، تو این فاصله ها

مورخ : 85/02/04

کاربرد مرجحات دینی از قول معصوم (ع)

کاربرد مرجح یا تقویت اصل صدور روایت از معصوم علیه السلام است، مانند راستگوتر یا موثقتر بودن یکی از دو راوی خیر نسبت به دیگری، یا تقویت جهت صدور به لحاظ صدور آن برای بیان حکم

9 | Page

محمود صناعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی و مهارت های لازم در امر حکمرانی ، رهبری ، مدیریت قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com ، www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

واقعی نه از روی تقيه ، مانند مخالف بودن یکی از دو خبر با مذهب عامه و یا تقویت مضمون خبر به لحاظ نزدیک تر بودن آن به واقع، مانند موافق بودن یکی از دو خبر با کتاب، سنت و یا مشهور در اینکه مرجحات یاد شده در عرض یکدیگر هستند یا در طول و مترتب بر یکدیگر، اختلاف است؛ چنانکه در تعدی و تسری مرجحات وارد شده در روایات به غیر آنها از دیگر مرجحات، اختلاف می‌باشد. نظر مشهور آن است که هر مزیتی که نوعاً سبب نزدیک‌تر شدن خبر به واقع می‌شود، موجب ترجیح آن می‌گردد.

تبادل و ترجیح [در باب تراحم های اجتماعی]

در بحث تبادل و ترجیح دو دلیل متعارض، حکم تبادل و ترجیح دو حکم متراحم نیز به مناسبت مطرح شده است. از دو حکم متراحمی که از همه جهات ترجیح باب تراحم با یکدیگر یکسان هستند، متراحمین تعبیر می‌شود و حکم آن تخییر است و در صورتی که یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد حکم دارای مرجح مقدم می‌شود [۲] (واقعاً باید ببینیم این گونه منطق گرائی و صغری و کبری ، بچه درد ما می خورد و اینکه هزاران تراحم و تهاجم و تجاوز و غارت توسط چپاول گران رسمی و غیر رسمی ، قاچاق و .. انجام شده و سفره مردم را باخطر جدی و قعطی روبرو کرده است با این جدل های کلیسایی می توان حل کرد ، به ادامه این منطق نگاه کنید :

موارد جریان تعارض و تبادل و تراجم

یکی از مباحث علم اصول، بحث «تعارض و تبادل و تراجم» است و آن در جایی است که میان مدلول دو یا چند دلیل تنافی ذاتی یا عرضی پدید آید، آن‌گاه در صدد رفع آن برآیند، که حالات خاصی برای آن تصور می‌شود:

تعارض بدوی یا غیر مستقر

در این حالت، تعارض میان ادله ظاهری است و با جمع عرفی بر طرف می‌شود.

تعارض حقیقی یا مستقر

در این حالت، دو یا چند دلیل، به گونه‌ای باهم تنافی دارند که جمع عرفی میان آنها امکان نداشته و هر یک مدلول دیگری را تکذیب می‌نماید. در تعارض مستقر دو حالت تبادل یا تراجم متصور است.

تبادل

در این حالت، دو یا چند دلیل، به گونه‌ای در تقابل با هم قرار می‌گیرند که از هر نظر مساوی بوده و هیچ‌گونه ترجیحی نسبت به هم ندارند. در این صورت، برخی اصولی‌ها بر اساس حکم عقل، به تخییر و برخی به تساقط اعتقاد دارند.

تراجیح

در این حالت، دو یا چند دلیل متنافی، از نظر مرجحات متفاوت بوده و یکی از آنها بر دیگری رجحان دارد. در این صورت، در مقام عمل، دلیلی که دارای مرجح است، مقدم خواهد بود. [۳][۴][۵][۶][۷][۸][۹]

تعادل ادله؛

تعارض ادله؛

مرجحات تعارض.

جرّ و بحث های فوق از اصول فقه است و در اینها خبره میشوند و بجای خبره میان رشته ای یا فرارشته ای می خواهند اقتصاد، سیاست، جامعه و هنر و فرهنگ را اداره کنند و علوم و فناوری را ملاحظه کنید که شاخص ها و مناط های فنی و بصائر ربطی و... از مجموع کتب دینی و تفاسیر و... افزون است و جهان را راباروش نوین آشنا کرده است، موضوع از این بابت جدی است توجه کنید، بدیهی است که این اصول حکومت را کفایت نداده و احکام مصلحتی نظام بازدارنده تراحم و تجاوزها نبوده و فرصت های جدل، اجتهاد در مقابل نص و تکیه به نصوص تنها شرط لازم و کافی نبوده است و باید برای صیانت از اسلام و انحراف آن از مقاصد دشمنان، راه اصولی را تشخیص و ضمن اینکه اصلاحات اصولی برای نظم جمهوری اسلامی در دستور جدی کار قرار گرفته و انقلابی انجام شده و دولت تحول آفرین می بایست با طرح و برنامه از پیش تدوین شده، با نقشه راه، دکترین، راهبردهای موثر و با تکنیک، تاکتیک و اقدامات کلینیکی به موقع، کار تحول را آغاز و از پراکنده کاری پرهیز نماید.

تعادل های اجتماعی چگونه انجا میشود

کلمات کلیدی: تعادل اجتماعی، پدیده اجتماعی، تعادل ایستا، تعادل پویا، توازن.

نویسنده: سمانه خالدی

«تعادل»، در مفهومی وسیع به وجود نوعی توازن، میان تعدادی از پدیده‌های وابسته به هم دلالت می‌کند. این توازن، ممکن است آشکار و یا صرفاً پنهان و از لحاظ عینی امری واقعی یا تخیلی و نیز، ایستا و یا

پویا باشد. تعادل تعبیری است که در همه نوشته‌های جامعه‌شناسی، حضوری دائم دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسان، تعادل اجتماعی به معنای وجود توازن رفتاری افراد در چارچوب قواعد حاکم و تنظیم‌کننده خواسته‌های اجتماعی است. از تعادل یک جامعه یا فرهنگ، جهت مشخص ساختن پیوستگی انسان و محیط اجتماعی یا فرهنگی او و همچنین به منظور درک آنکه آیا مجموعه اجتماعی یا فرهنگی از نیروی درونی به منظور ثبات و تداوم و انطباق برای پا برجا ماندن برخوردار است یا نه، استفاده می‌شود. در واقع، تعادل اجتماعی بیان‌کننده شیوه بدیعی است که یک گروه یا جامعه - در جهت ایجاد سازمانی برای ارضای نیازهای فردی و جمعی، تمهید نهادهایی منطبق با شرایط نو و انجام کارکردهای گوناگون حیات جمعی - به کار برده است.

تعادل اجتماعی در نظریات جامعه‌شناسان

سوروکین، پنج کاربرد مجزا برای این اصطلاح یاد آورده شده است:

(الف) حالتی از سکون در یک پدیده اجتماعی، مانند وضعیتهایی که در یک نظام سیاسی رخ می‌دهد؛

(ب) توازنی زودگذر در یک پدیده اجتماعی، مثل نقطه اوج در منحنی رشد و زوال سازمان؛

(پ) ایجاد محدودیت یا بازدارندگی متقابل در میان نیروهای اجتماعی، مثلاً در نظارت و موازنه‌های حکومت مشروطه؛

(ت) خاصیت انطباقی - سازشی، یا هماهنگی پدیده‌های اجتماعی، نظیر ارضای نیازهای شخصی در نظام اجتماعی؛

(ث) گرایش نظام اجتماعی در هنگام آشفتگی به بازگشت به وضع پیشین و حفظ جریان طبیعی خود.

اسپنسر نیز از جمله جامعه‌شناسانی است که در نظریاتش جایگاه خاصی را برای مفهوم تعادل اجتماعی قائل شده است. اکثر تعاریف جامعه‌شناسان فعلی از «پارتو» سرچشمه می‌گیرد. پارتو معتقد بود: در صورتی جامعه‌ای متعادل است که اگر به صورت مصنوعی در معرض تغییر قرار بگیرد، بی‌درنگ واکنشی روی دهد، که جامعه را به وضع واقعی یعنی وضع عادی آن باز گرداند. هومستر، صورت جدیدی از تعریف پارتو ارائه کرده است؛ وی معتقد است یک نظام اجتماعی هنگامی در حال تعادل است که وضع عناصری که داخل نظام می‌شوند و روابط متقابل بین آنها به کل گونه‌ای باشد که هر تغییر در نظام، کاهش یابد. پارسونز، یکی دیگر از جامعه‌شناسان، معتقد است: تعادل، یک مقیاس نظری است و در واقعیت تجربی، هیچ نظام اجتماعی کاملاً متعادل و یکپارچه دیده نمی‌شود.

تعادل ایستا و پویا

غالباً بین تعادل ایستا و تعادل پویا فرق گذاشته می‌شود. لوندبرگ می‌نویسد: از دیدگاه تعادل ایستا، اگر عناصر مورد بررسی در هر نظام بسته‌ای، چنان تنظیم شوند یا در رابطه با مبنای سنجش در درون نظام چنان عمل کنند که بر حسب معیارهای به کار گرفته شده، یکدیگر را به حالت موازنه در آورند، گفته می‌شود، آن نظام متعادل است. از دیدگاه تعادل پویا، محتمل‌ترین حالتی که هر نظامی پیوسته در جهت آن حرکت می‌کند، حالت تعادل است.

منابع:

1. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چاپ چهارم 1380، ص 354.
2. آزادارمکی، تقی؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سروش، چاپ دوم 1381، صص 56 و 59.
3. گولد، جولوس و ویلیام ال کولب؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه از کیا و دیگران، تهران، مازیار چاپ اول 1376، ص 296.
4. ساروخانی، باقر؛ دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، چاپ اول پائیز، 1370، صص 702 و 703.
5. شایان‌مهر، علیرضا؛ دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب دوم)، تهران، کیهان، چاپ اول 1377، ص 176.

نظریه تعادل

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

در روانشناسی انگیزه، نظریه تعادل (به انگلیسی: Balance theory) نظریه تغییر نگرش است که توسط فریتز هایدلر پیشنهاد شده است. این انگیزه انسجام شناختی را به عنوان انگیزه ای برای تعادل روانشناختی مفهوم سازی می‌کند. انگیزه قوام، تلاش برای حفظ ارزش‌ها و عقاید شخص در طول زمان است. هایدلر اظهار داشت اگر روابط تأثیرگذاری در یک سیستم چند برابر شود تا نتیجه مثبتی حاصل شود، «احساسات» یا روابط دوستانه متعادل می‌شوند. در مبحث تجزیه و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، تئوری تعادل فرمت پیشنهادی توسط فرانک هری و دوروین کارترایت است. این نظریه قالب بحث سمپوزیوم کالج دارتموث در سپتامبر ۱۹۷۵ بود.

نظریه تعادل در بررسی چگونگی تأثیرگذاری مشهور بر نگرش مصرف‌کنندگان نسبت به محصولات مفید است. اگر شخصی از یک شخص مشهور خوشش بیاید و درک کند که: مشهور بودن کالایی را دوست دارد، می‌گوید شخص تمایل دارد محصول را بیشتر دوست داشته باشد تا به تعادل روانی برسد. با این حال، اگر شخص قبلاً از اینکه محصول مشهور مورد تأیید قرار گرفته‌است، تمایلی نداشته باشد، ممکن است دوباره برای رسیدن به تعادل روانشناختی، از محبوبیت نامزدی شروع کند.

نمودارهای امضا شده و شبکه‌های اجتماعی

فرانک هری و دوروین کارتر وایت در یک نمودار امضا شده به سه‌گانه هایدن به عنوان ۳ چرخه نگاه کردند. علامت یک مسیر در یک نمودار محصول علائم لبه‌های آن است. آنها چرخه‌ها را در یک نمودار امضا شده را به نمایندگی از یک شبکه اجتماعی در نظر گرفتند. نمودار امضا شده متعادل فقط چرخه مثبت دارد. هری ثابت کرد که یک نمودار متعادل قطبی است، یعنی در دو زیرگراف مثبت تجزیه می‌شود که توسط لبه‌های منفی به هم پیوسته‌اند. به نفع رئالیسم، دیویس پیشنهاد داد که یک ملک ضعیف تر مطرح شود:

هیچ سیکلی دقیقاً یک لبه منفی ندارد.

نمودارهایی با این خاصیت ممکن است در بیش از دو زیرگراف مثبت به نام **خوشه‌ها** تجزیه شوند. این خاصیت **بدیهیات خوشه بندی** نامیده شده‌است سپس نمودارهای متعادل با فرض نمودار بازیابی می‌شوند بدیهی پارسیمونی: زیرگراف لبه‌های مثبت حداکثر دو مؤلفه دارد.

اهمیت نظریه تعادل برای پویایی اجتماعی توسط آنا تول رپوپورت بیان شده‌است:

این فرضیه تقریباً حاکی از آن است که نگرش اعضای گروه تمایل به تغییر پیدا می‌کند به گونه ای که دوستان دوستان تمایل به تبدیل شدن به یکی از دوستان و دشمنان شخص دیگری نیز به عنوان یک دوست پیدا می‌کنند و دشمنان دشمنان و دشمنان دوستان تمایل پیدا می‌کنند. برای تبدیل شدن به دشمن شخص، و علاوه بر این، این تغییرات حتی در چندین حذف نیز انجام می‌شوند (دشمنان دشمن دوستان دوستان شخص با یک روند تکرار شونده دوست می‌شوند). **از این نظریه که تضاد هگلی ا بذهن متبادر میکند ، می توان فهمید که بی نظمی های جدید کشور و اعتراضات ، نقد ها و غیره ، زمینه را برای تغییرهای بزرگ آماده کرده است ، از تغییر هر اسی نداشته باشید مولف)**

توجه داشته باشید که یک مثلث از سه دشمن متقابل باعث می‌شود یک نمودار خوشه ای شود اما یک متعادل نباشد. بنابراین، در یک شبکه خوشه ای نمی‌توان نتیجه گرفت که دشمن دشمن من دوست من است، اگرچه این دلهره‌نگی یک واقعیت در یک شبکه متعادل است.

نقد

کلود فلامن محدودیتی برای نظریه تعادل وضع شده توسط آشتی دادن روابط ضعیف با روابط نیروی قوی تر مانند اوراق قرضه خانوادگی بیان می‌کند (که به نظر این مولف نظریه غلطی است و یک نوع توصیه منحرف کننده محسوب می‌شود-مولف). ممکن است شخصی تصور کند که اگر بخواهیم میزان شدت روابط بین فردی را در نظر بگیریم، یک نمودار جبری ارزشمند برای نشان دادن واقعیت روانی - اجتماعی لازم است. اما در حقیقت به نظر می‌رسد تعادل یک نمودار، نه به دلایل ریاضی، بلکه به دلایل روانشناختی، تعادل یک نمودار به سختی ممکن است. اگر رابطه $AB + 3$ باشد، رابطه $BC - 4$ است، رابطه AC چگونه باید باشد تا مثلث متعادل شود؟ فرضیه‌های روانی می‌خواهند، یا به عبارتی بیشمار هستند و کمی توجیه می‌شوند.

در کالوکیوم دانشکده دارتموث در ۱۹۷۵ در نظریه تعادل، بو اندرسون به قلب این مفهوم ضربه زد. در تئوری نمودار، یک نظریه تعادل رسمی وجود دارد که شامل قضایایی است که از نظر تحلیلی درست هستند. این گفته که تعادل روانی هایدرا را می‌توان در جنبه‌های اساسی خود با تفسیر مناسب از آن تئوری توازن رسمی بیان کرد، باید به عنوان یک مسئله ساز تلقی شود. ما نمی‌توانیم به‌طور معمول خطوط مثبت و منفی را در نظریه رسمی با «روابط احساساتی» مثبت و منفی مشخص کنیم و مفهوم تعادل رسمی را با ایده روانشناختی تعادل یا تنش ساختاری مشخص کنیم. . . این تعجب آور است که ساختار خوب روابط بین تعادل رسمی و روانی توسط نظریه پردازان تعادل مورد توجه کمی قرار گرفته است. دون شک رشد و تعالی هر نظام اجتماعی در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی افراد آن جامعه میسر می‌گردد. جامعه‌شناسان ایجاد همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی جامعه را ناشی از عواملی چون اعتقادات و احساسات مشترک و تعادل و هماهنگی میان باورها و ارزش‌ها می‌دانند و عامل اصلی واگرایی انسانها را جدال و ستیز و کمبود امکانات مادی تلقی می‌کنند. در نگاه اسلامی از جمله عوامل تقویت کننده همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی در سطح نظری و عملی علم، تفاهم، همدلی و نوع دوستی است و عوامل تهدید کننده آن را سوء ظن‌ها، تهمت‌ها، خواهش‌های نفسانی و سایر بیماری‌های روحی می‌داند. در مقاله حاضر، پس از بررسی مفاهیم مذکور، جلوه‌های مشارکت مردم در نظام اسلامی در قالب مفاهیمی چون شورا، بیعت مردم با رهبری نظام، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد و تعاون در امور جامعه بیان می‌شود، سپس نظریات و دیدگاه‌های اسلامی و جامعه‌شناسی در مورد راه‌های افزایش همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی بدین شرح تبیین می‌شود: افزایش آگاهی فردی و جمعی، مشارکت

ارادی، باور کردن مردم، بسیج منابع، خدمت صادقانه به مردم و در نهایت آثار و پیامدهای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

مشارکت مردمی در شکل‌گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن امری مسلم و اجتناب‌ناپذیر است و اساساً بدون مشارکت عمومی و مردمی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور امکان‌پذیر نیست. از بعد اجتماعی نیز وحدت و همبستگی عمومی نقش به‌سزایی در تثبیت هر نظام اجتماعی دارد، چرا که جوامع بشری تنها در سایه همبستگی اجتماعی است که می‌توانند به روابط و تعاملات روزمره زندگی خویش بپردازند، زبان یکدیگر را درک کنند، واکنش‌های دیگران را پیش‌بینی نمایند و برای آینده زندگی خود برنامه داشته باشند. از این رو، می‌توان گفت به هر میزان انسجام اجتماعی، وحدت و همبستگی ملی و علاقه‌مندی ملتی در مسیر حرکت به سوی اهداف مورد نظر یک نظام، یعنی توسعه پایدار، مشابه و همگرایانه باشد، چنین ملتی به راحتی و سریع‌تر از حد انتظار به اهداف و آرمان‌های متعالی و چشم‌اندازهای بلندمدت ترسیم شده از سوی رهبران خود خواهند رسید. ملتی که دارای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است و از وحدت، یکدلی، یک‌رنگی و همدلی بهره می‌برد، به راحتی با مشارکت عمومی شهروندان خویش به تحقق اهداف متعالی نظام خویش دست خواهد یافت. مقاله حاضر درصدد است تا با تحقیق و کاوشی در مسئله همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، چگونگی شکل‌گیری، راه‌های تقویت و موانع همبستگی و مشارکت عمومی و همچنین نقش و عملکرد مثبت و منفی این پدیده را بر اساس دیدگاه جامعه‌شناختی و اسلام‌سازمان دهد. امیدست که یافته‌های آن دستمایه محققان جهت تحقیق بیشتر قرار گیرد.

بررسی مفاهیم همبستگی اجتماعی

از جمله مفاهیم کلیدی و برجسته در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی، دو مفهوم همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است. همبستگی اجتماعی در زبان لاتین معادل social solidarity به کار رفته است. و در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است. این واژه با واژه social cohesion مترادف است و با واژه‌های دیگری همچون یکپارچگی اجتماعی (social Integration)، وحدت (unity)، وفاق اجتماعی (social harmony) نظم اجتماعی (social order) از یک خانواده هستند.

در مورد همبستگی اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است، از جمله:

احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسانها به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها باشد... به زبان جامعه شناختی همبستگی پدیده ای را می رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند.

مشارکت عمومی

در خصوص مشارکت تعریفهای متعددی ارائه شده است از جمله:

مشارکت عبارت است از قبول همکاری آگاهانه و از روی میل و اراده برای رسیدن به یک هدف خاص. به عبارتی دیگر شرکت همراه با اختیار در یک عمل جمعی توأم با تعهد با مسئولیت بر مبنای استفاده از اطلاعات و فرصت ها می باشد. آگوست کنت، جامعه شناس فرانسوی، ملاک شکل گیری وفاق و همبستگی اجتماعی را بر توافق اذهان آدمیان می داند و معتقد است که جامعه به وجود نمی آید، مگر آنکه اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند. افکار بر جهان حکومت می کند و جهان را دگرگون می سازد. به بیان دیگر، همه دستگاههای اجتماعی بر اساس عقاید بنا شده اند و بحران های سیاسی جوامع امروزی ناشی از هرج و مرج فکری آدمیان است. امیل دورکیم جامعه شناس دیگر فرانسوی نیز معتقد است که همبستگی اجتماعی و وفاق ملی بر اساس ارزش ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می گیرد و نقش کم رنگ مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است.

دیدگاههای همبستگی اجتماعی

یکی از موضوعات مورد توجه نظریه پردازان جامعه شناس و اندیشمندان اسلامی بحث همبستگی اجتماعی است. در میان جامعه شناسان کلاسیک، امیل دورکیم بیش از دیگران به طور مستقیم وارد مباحث مربوط به همبستگی اجتماعی شده است. او در زمینه همبستگی اجتماعی در دو کتاب معروف خود به نامهای «تقسیم کار اجتماعی» و «خودکشی» سخن گفته است. آنچه دورکیم را به بحث همبستگی اجتماعی وادار کرده، یافتن پاسخی برای این سؤال است که: چه نیرویی جامعه را متحد و یکپارچه نگه می دارد؟ وی در پاسخ به این پرسش، تقسیم کار را مد نظر قرار می دهد. از دیدگاه او کارکرد تقسیم کار

که با حیات اخلاقی نیز توأم است همبستگی اجتماعی می باشد، بنابراین کارکرد تقسیم کار، امری فراتر از منافع و اغراض اساساً اقتصادی است. دورکیم اعتقاد دارد که همبستگی براساس نوع جوامع سنتی و صنعتی به دو دسته قابل تقسیم بندی است. در جوامع سنتی گذشته همبستگی مکانیکی وجود داشت. یعنی این همبستگی زمانی وجود دارد که اعتقادات و احساسات مشترکی بین تمامی اعضای گروهها حاکم باشد و هر قدر میزان این اعتقادات و احساسات مشترک شدیدتر و قوی تر باشد، همبستگی مکانیکی یا خود به خودی استوارتری به وجود می آید. از سوی دیگر هر چه جوامع به سوی پیچیدگی و تقسیم کار می رود، همبستگی به شکل ارگانیکی نمایان می گردد. جوامع ارگانیک یا پیشرفته صنعتی مبین درجات بالایی از استقلال در میان افراد و واحدهای جمعی است و قراردادهای قانونی، هنجارهای این روابط داخلی را تنظیم می نماید. در این جامعه وجدان جمعی ضعیف می شود و زمینه را برای قضایای ارزشی این دنیایی و کلی در جهت مبادلات قراردادهای و هنجارها که وابستگی های و واحدهای اجتماعی تخصصی به یکدیگر.

تالکوت پارسنز جامعه شناس آمریکایی عامل تقویت همبستگی اجتماعی را در تعادل و هماهنگی میان ایده ها، باورها و ارزش های مشترک با محیط می داند. این ارزشها و هنجارهای مشترک به خودی خود نمی توانند همبستگی میان افراد جامعه را تأمین کنند، مگر این که محیط را با خود سازگار کنند. این خلدون دانشمند اسلامی، همبستگی اجتماعی را مبتنی بر عصبیت قومی می داند و معتقد است که جوهره حیات جمعی را پدیده تعلق اجتماعی و روح یاریگری به یکدیگر تشکیل می دهد. که این روح یاریگری و عصبیت، همان ایجاد همبستگی اجتماعی است. اسلام به عنوان کامل ترین دین برای هدایت بشر، بهترین معیارها و محورها را برای وفاق اجتماعی و همبستگی امت اسلامی اصول و مبادی دین معرفی می کند که از فطرت سلیم بشری نشأت گرفته است. علامه محمدتقی جعفری می گوید:

آنچه می تواند حیات انسان را در این جهان هستی دارای فلسفه و هدف قابل قبول نماید، دین است. اصول و مبادی کلی که متن دین الهی را تشکیل می دهند، همواره در طول تاریخ متحد بوده اند. بنابراین، بنای وحدت امت اسلامی، همان دین فطری است.

عوامل تقویت همبستگی اجتماعی

علاوه بر تعادل و هماهنگی میان ایده ها، باورها و ارزشهای مشترک با محیط عوامل زیر در ایجاد و تقویت همبستگی میان انسانها مؤثرند.

1- علم و آگاهی

علم و آگاهی کامل به عقاید باورها و ارزش ها یک نوع بصیرت به انسان می بخشد، که در بحران ها و فراز و نشیب های لغزنده، مسائل جزئی و فرعی را که گاهی موجب شکست و سقوط می شود، نادیده بگیرد، و به هدفهای اصیل و درخشان و مسئولیت خود بیندیشد تا سرانجام راههای نفوذ دشمن مسدود گردد و اتفاق و اتحاد به وجود آید. از حضرت علی(ع) نقل شده که می فرماید:

اگر کسی که چیزی را نمی داند، ساکت بماند و از اظهار نظر بی اساس خودداری کند، اختلاف از میان می رود.

2- مشورت و تفاهم

مشورت و تفاهم در مسائل آنقدر ضروری و پسندیده است و در ایجاد مودت و محبت اجتماعی نقش بسیار مؤثری دارد که خداوند به پیامبر(ص) دستور می دهد که:

در کارها با اصحاب خود مشورت کن.

حضرت علی(ع) می فرماید:

انسان خودرأی به هدف نمی رسد، و اگر با مردم مشورت کند، از عقل آنها کمک گرفته است.

3- مهربانی و مدارا

مدارا و مهربانی و نیز عفو و گذشت را می توان، از راههای جلب محبوبیت و اصلاح اجتماع به حساب آورد، چون این صفات جلو بسیاری از جدالها و کشمکش ها را می گیرد و به جای آن آرامش و روابط انسانی را جایگزین آنها می نماید. پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

مدارا و سازگاری با مردم نصف ایمان و مهربانی با آنها نصف عیش و راحتی زندگی است.

4. صفا و یکرنگی

توجه دادن به صفا و یکرنگی و روح برادری و مسئولیت را، می توان از وسایل اتحاد و اتفاق در جامعه دانست. اسلام برای این منظور، نفاق و دورویی را زشت و منفور می داند و پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

19 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی ومهارت های لازم در امر حکمرانی ، رهبری ، مدیریت قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com ، www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

کسی که در دنیا دو رو، و منافق باشد، در آخرت دو زبان از آتش خواهد داشت!
بنابراین صفا و یک رنگی، عامل بسیار مؤثری در تأمین اتحاد و روابط انسانی جامعه خواهد بود.

5- نوع دوستی و پیمان برداری

قرآن می فرماید:

به راستی اهل ایمان برادر یکدیگرند، بنابراین شما میان برادران خود اصلاح و آشتی برقرار کنید و خدا را در نظر داشته باشید، امید که مورد رحمت و لطف او واقع شوید.

عوامل تهدید همبستگی اجتماعی

جامعه شناسانی مانند پارسنز معتقد است جامعه استعداد و ظرفیت جدال و ستیز را داراست که البته این استعداد ممکن است به فعلیت درآید یا درنیاید. از نظر پارسنز این جدال و ستیز از کمیابی عمومی کالاهای ارزشمند سرچشمه می گیرد. از این رو او به دنبال راهی است که از طریق آن، انسانها با وجود کمیابی مژمن کالاها در جامعه بتوانند در کنار هم به سر برند. اما این که چگونه کمیابی کالاهای ارزشمند به تهدید همبستگی اجتماعی می انجامد، امری است که به موضوع ضرورت‌های کارکردی در نظام اجتماعی پارسنز مربوط می شود. یکی از ضرورت‌های کارکردی در نظام اجتماعی کارکرد تطبیق و انطباق خرده نظام با نظام اجتماعی است. چنانچه کارکرد تطبیق نتواند نیازهای خود را با شرایط محیطی و ارزشها حاکم بر جامعه هماهنگ نماید، همبستگی اجتماعی نظام اجتماعی تهدید خواهد شد. این خلون اضمحلال عصبیت قومی را موجب تضعیف همبستگی اجتماعی میان انسانها می داند و معتقد است که در برآوردن نیازها هر چه انسان به تن پروری و تجمل خواهی فرو رود به همان میزان به نابودی نزدیک می شوند.

همچنین عوامل زیر تهدید کننده همبستگی اجتماعی انسانها به شمار می آیند.:

1- بدبینی های بی جا

سوءظن و بدبینی های بی جا را می توان از جمله عوامل شکل گیری اختلاف و تفرقه گرایی و دامن زدن به آتش تشتت و پراکندگی دانست. اسلام چنین روحی را در میان جامعه شدیداً محکوم کرده و با بیانها و هشدارهای گوناگونی، اهل ایمان را از آن برحذر می دارد، تا از زیانهای فردی و اجتماعی آن در جامعه جلوگیری نماید. قرآن می گوید:

ای اهل ایمان، از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که بعضی از گمانها گناه است.

حضرت علی(ع) می فرماید:

وقتی سخنی را می شنوید، تا می توانید برای آن احتمال خیر و صحیح بدهید، درباره آن گمان بد نبرید.

2- بهتان و افترا

بهتان و افترا موجب شکاف و اختلاف در جامعه می گردد، همچنین بهتان زدن سبب زوال ایمان بهتان زنده است. امام صادق(ع) می فرماید:

هرگاه شخص مؤمنی به برادر مسلمانش بهتان بزند و تهمتی به او ببندد، ایمان درونی اش نابود می شود، همان طور که نمک در آب نابود می گردد. چه بسا افراد پاک و آراسته ای، به سبب حب و بغض های دشمنان مورد ضربه ها و لطمه های جدی قرار می گیرند و شکست های دردناک و مخربی را در زندگی متحمل می شوند.

3- توقع های بی جا

توقع ها و طمع های بی مورد را می توان از جمله علل اختلاف و تفرقه گرایی ها دانست. چون افراد گاهی برای اشغال پست های حساس و یا به دست آوردن درهم و دینار و یا هدفهای دیگر دست حاجت، پیش این و آن دراز می کنند و چنانچه به خواسته ها و تقاضاهای بی جای خود نرسند، سر به عصیان می گذارند و به جبهه بندیها متوسل می شوند بدین جهت، اسلام این حالات را موجب سقوط شرافت و عزت انسانی فرد و جامعه معرفی کرده است. پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

کسی که دست سؤال پیش مردم دراز کند، در صورتی که خوراک سه روز خود را دارد، روز قیامت در حالی به پیشگاه محاسبه الهی می آید که صورتش گوشت ندارد.

4- جاه طلبی و برتری جوی

از جمله علل مهم اختلاف و دسته بندیهای یک جامعه را می توان جاه طلبی و برتری جویی برخی از افراد دانست. کسانی که برای خود جایگاه ویژه ای قائل هستند و خود را موجودات برتر از سایرین می دانند، به تدریج برای رساندن خود به جایگاه موهوم دست به اقدامات تجاوزگرانه ای می زنند. روحیه چنین افرادی مستکبرانه و عملشان استکباری است. رفتار مستکبرانه، آمیخته با ستم و تعدی است. مبتلایان به روحیه استکباری می کوشند بهترین امکانات و بهترین موقعیت اجتماعی را به خود اختصاص دهند و حتی اطرافیان و هواداران را نیز به جایگاهی برسانند که شایسته شان نیست و بدین ترتیب نظامی طبقاتی به وجود می آید که در آن فرودستان باید در خدمت فرادستان قرار بگیرند. لذا جاه طلبی و برتری جویی در مرحله اول موجب خودخواهی و عصیان می گردد و سپس فرد جاه طلب وقتی در هدفهای خود پیروز نشد، به اختلاف و تفرقه گرایی دامن می زند. قرآن کریم برای جاه طلبانی که قهراً به عصیان و سرکشی نیز می پردازند می فرماید:

خانه آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آن پرهیزگاران است.

پیامبر(ص) می فرماید:

حب مال و جاه طلبی، نفاق را در دل می رویاند، همان طور که آب سبزی را می رویاند 5. بخل، حسد و کینه بخل، حسد و کینه را نیز می توان از انگیزه های اختلاف و تفرقه گرایی در جامعه به شمار آورد. بدین جهت اسلام این صفات را هم مذموم و منفور و حتی گاهی نابود کننده ایمان افراد قلمداد کرده است. امام باقر(ع) می فرماید:

به یقین حسد نیروی ایمان را می خورد، همچنان که آتش هیزم را می خورد و نابود می کند

6- خواهش های نفسانی

خواهش های نفسانی به اندازه ای توان دارند که انسان را به نادیده گرفتن موازین تعیین شده وادارند، به گونه ای که حتی مقدس ترین ایده ها و آرمان ها را نادیده بگیرد. بسیاری از رفتارهای نابه هنجار و حق کشی ها و حریم شکنی ها از نفسانیات انسان سرچشمه می گیرند. خواهش های نفسانی جلوه های فراوانی دارد، از عوامل بسیار نیرومند تفرقه و تشتت است. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که در آنها از نفسانیات و آثار و تبعات آنها سخن گفته شده است. اختلاف دینی در میان عالمان، ناشی از بغی و حسد معرفی شده است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

راه تفرقه نپیمودند مگر از روی حسد، هنگامی که برایشان علم آمد.

خاستگاه اجتماعی مشارکت

انسان یک موجود ذاتاً اجتماعی است که حیاتش نیز به مشارکت اجتماعی او با هموعانش وابسته است، انسان از همان ابتدای زندگی خود برای تأمین نیازهای خویش به تعاون و همکاری با دیگران نیاز داشته و در طول تاریخ، مشارکت اجتماعی در نظامهای سیاسی یکی از مهم ترین مباحث محسوب می شده است. مشارکت اجتماعی فرایندی است که از طریق آن، شخصیت اجتماعی انسانها شکل می گیرد و آنان را برای انجام کارهای مشترک گروهی آماده می سازد. مشارکت امری است که می تواند در ساحت های گوناگون از جمله همکاری سازگاری، پذیرش، همبستگی، همیاری، یکپارچگی و تعامل تحقق می یابد.

انسجام و همبستگی اجتماعی شرط لازم برای مشارکت

انسجام و وحدت اعضای جامعه، از جمله مهمترین عواملی هستند که موفقیت آنها را تضمین می کند و جامعه را به سوی رشد و تعالی سوق می دهد. از سوی دیگر تفرقه و پراکندگی موجب زوال و انحطاط است. حضرت علی(ع) درباره علل ظهور و سقوط تمدنهای گذشته و نقش وحدت و تفرقه در این موضوع می فرماید:

پس بنگرید چه سان می نمودند آن گاه که گروه ها فراهم بودند و همگام یک راه را می پیمودند و راست و با هم سازوار و دستها یکدیگر را مددکار بود. شمشیرها به یاری هم آخته و دیده ها به یک سو دوخته و اراده ها در پی یک چیز تاخته، آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون بین شان جدایی افتاد، الفت به پراکندگی انجامید و سختی ها در دلهاشان گوناگون گردید، از هم جدا شده و به حزبه‌ها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تن شان بیرون آورد و نعمت فراخ خویش را از دست شان به در کرد و داستان آنان میان شما ماند و آنان را برای پند گیرندگان عبرت گردانید.

انسجام، یگانگی و اتحاد مردم یک جامعه، اسباب حرکت آنها به سمت هدفهای مطلوب است و رشد جامعه را در پی دارد، حال آن که تفرق و ناهماهنگی و اختلاف درونی جامعه پایه های قدرت و قوام جامعه را دچار تزلزل می کند و امتیازات موجود را نابود می سازد. حضرت علی(ع) با تکیه بر همین اصل، مردم جامعه خود را توبیخ می کند و شکست آنان را علی رغم برخورداری از رهبر صالح و پذیرش ارزش های دینی، پیش بینی می نماید، آن جا که می فرماید:

به خدا سوگند که با چنین اوضاع و احوالی، به گمان خویش، آینده را چنین می بینم که آنان، با استفاده از نقطه های ضعف شما، دولت را در اختیار گیرند، چرا که آنان بر محور باطل خویش فراهم اند و شما از محور حقتان پراکنده اید، آنان در راه باطلشان مطیع رهبر خویش اند، اما شما در راه حق خود از رهبرتان سرفروخته ...

طبق این عبارت در شرایطی که جامعه از انسجام درونی برخوردار نباشد، رهبری بزرگ مردی چون امام علی(ع) هم کارساز نخواهد بود.

عوامل مشارکت سیاسی و اجتماعی

عواملی که در مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم با حکومت و نظام اسلامی نقش دارد عبارتند از:
الف) عوامل نظری

یکی از عوامل مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم در نظام سیاسی اسلام، رضایت مردم از نظام حاکم است و یکی از چیزهایی که رضایت عامه بدان بستگی دارد، نوع نگاه حکومت است بر توده مردم: با این دید که آنها برده و مملوک و فقط برای این هستند که از حاکم اطاعت کنند و حاکم مالک و قیم و صاحب اختیار

مردم است؟ یا به این دید که مردم صاحب حق اند و او امین و نماینده آنهاست. در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان، خویش انجام می دهد و در صورت دوم، از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می دهد، اعتراف حکومت به حقوق مردم و احتراز از هر کاری که موجب نفی حق حاکمیت آنها گردد، از شرایط و عوامل اولیه جلب رضایت و اعتماد مردم است. استاد مطهری ضمن نقد این تلقی که در رم قدیم وجود داشته مبنی بر اینکه رابطه ملت و حاکم مثل رابطه گله و چوپان است می فرماید:

در قرون جدید دوباره در اروپا این فکر قدیمی تجدید شد و با اتکا بر افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند نه حق، و چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تقویض شده به افراد معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی حق بدانیم.

استاد مطهری ضمن نقد اندیشه سیاسی «توماس هابز» که متأثر از اندیشه های کلیسایی است می فرماید:

در این فلسفه ها مسئولیت در مقابل خداوند موجب سلب مسئولیت در مقابل مردم فرض شده است. مکلف و موظف بودن در برابر خداوند کافی دانسته شده است برای اینکه مردم هیچ حقی نداشته باشند. عدالت همان باشد که حکمران انجام می دهد و ظلم برای او مفهوم و معنی نداشته باشد... به عبارت دیگر حق الله موجب سقوط حق الناس فرض شده است.

اما امام علی(ع) بر عکس کلیسا، مسئولیت در برابر خدا را منافی مسئولیت در قبال مردم نمی داند، بلکه منطق نهج البلاغه بر این اساس است که ایمان به خدا زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است. حضرت علی(ع) می فرماید:

خداوند بر من، به موجب این که ولی امر شما هستم، حقی بر شما قرار داده است و برای شما نیز بر من همان اندازه حق است که از من بر شما.

حضرت علی خطاب به مالک اشتر می فرماید:

نگو از من فرمان دادن است و از آنها اطاعت کردن که این عین راه یافتن فساد در دل و ضعف در دین است.

در این دو جمله امام(ع) نظر کلیسا را که نفی حقوق مردم در برابر حاکم را عین ایمان می داند، رد می کند و به حقوق متقابل مردم و والی و نفی دیدگاهی که می گوید وظیفه ملت فقط اطاعت است و هیچ حقی در برابر حاکم ندارند تصریح می کند. بدین ترتیب دیدگاهی که سبب می شود مردم در نظام سیاسی مشارکت فعال نداشته باشند مورد تأیید امام نیست و نشان می دهد که حاکم امین مردم در امانت داری و مسئول در برابر مردم است، همان طور که در برابر خداوند مسئول است و این دو اصل برخلاف اندیشه کلیسایی با هم منافاتی ندارند.

در مجموع از لحاظ نظری حاکمیت اندیشه های منحنط زیر که در تضاد با اندیشه های ناب اسلامی، و مانع مشارکت سیاسی و اجتماعی است:

1- حاکم قیم مردم است و رابطه مردم با حاکم مانند رابطه چوپان و گله است نه رابطه امانت دار و امانت گذار.

2- تفویض حاکمیت از ناحیه خدا به انسان، موجب این است که فقط در برابر خداوند مسئول باشد نه در برابر مردم.

3- مسئولیت در برابر خدا با مسئولیت در برابر مردم، منافات دارد.

4- حق الناس و حق الله با هم منافات دارند، به طوری که اگر بخواهیم حق الله را ادا نماییم ناگزیر باید حق الناس را فروگذاریم.

5- حاکمیت خدا با حاکمیت ملی منافات دارد. عوامل عملی (ب)

عواملی که عملاً زمینه مشارکت فعال سیاسی اجتماعی مردم را از نظر حضرت علی(ع) فراهم می نماید عبارتند از:

1- استفاده از نخبگان و عقلای قوم در امور مهم و اساسی

2- امکان عملی نظارت مردم بر کار والیان

3- حفظ سنت های صالح که در بین مردم از سابق مانده است.

4- عدم برخوردهای خشن ایدئولوژیک و حزبی با مردم

5- اثبات حسن ظن به مردم از طریق، احسان به قاطبه مردم از هر دین و مذهب، برداشتن سنگینی هزینه و مخارج زندگی از دوش آنها، و عدم تکلیف فوق طاقت. البته اعتماد و حسن ظن به مردم، موجب اعتماد و حسن ظن آنها هم به حاکم می گردد و احساس همدلی و نزدیکی حاکم خادم امین برای آنهاست و به آنها خیانت نمی کند و در نتیجه به او در تحقق آرمانهایش کمک خواهند کرد.

6- ارتباط مستقیم با مردم و نزدیک شدن والی به مردم، به طوری که مردم بدون لکنت زبان از حق خود دفاع کنند، استفاده از مشورت انسانهای صادق و صریح و شجاع در حق گوئی، ترک مشورت با افراد بخیل و ترسو و حریص، عدم استفاده از بانیان حکومتهای طاغوتی سابق عدم اجازه چاپلوسی و تعریف و تمجیدهای بیهوده از حاکم همه عواملی هستند که سبب ارتباط عاطفی و حسن ظن و رابطه صمیمی ملت و دولت می گردند و به نحوی که مردم در آن شرایط از رهبران خود به راحتی اطاعت می کنند و در سرنوشت خویش به طور گسترده دخالت می نمایند. موانعی که سد راه مشارکت عملی میان مردم و حکومت می شود این است که اگر در یک جامعه مردم مشاهده کنند به نخبگان بی اعتنایی می شود، به ملت امکان نظارت و کنترل در کار رهبران جامعه داده نمی شود و با برخوردهای حزبی گروه حاکم، گروه های رقیب را به جرم اختلاف نظر از صحنه حذف کند، دولت فقط از مردم اطاعت بخواهد و خود را قیم مردم بداند نه خدمتگزار، خود را فقط محق بداند نه پاسخگوی مردم، به مردم اعتماد نداشته باشد، سنت های صحیح آنها را خرافه بیندارد و با مردم مهربانی نکند و آنها را به جای اینکه ولی نعمت خویش بداند، ابزار حکومت خویش بیندارد. در چنین حالتی است که کم کم حسن ظن مردم و همدلی از بین می رود و فاصله دولت و ملت زیاد می شود و این احساس در ملت به وجود می آید که حکومت آنها نیست، لذا نارضایتی شروع می شود.

جلوه های مشارکت مردم در نظام اسلامی

امر مشارکت در حکومت اسلامی، دارای ابعاد و جنبه های وسیعی است که بخش عظیمی از فعالیت های بشر را در برمی گیرد. این جلوه ها عبارتند از:

1- شورا

مردم در حکومت، حق تشکیل شورا و تعیین مهم ترین امور مملکتی و حکومتی خود را از طریق آن دارند. نه تنها امر شورا که قرآن بر آن تأکید فراوان نموده، بلکه اساساً لازمه مشارکت امت در پیشبرد اهداف جامعه نیز با شورا امکان پذیر است و نتیجه مطلوبی را نیز دربر خواهد داشت. اصولاً مردمی که کارهای مهم و اساسی خود را با مشورت یکدیگر انجام می دهند کم تر گرفتار لغزش می شوند و بالعکس افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی نیاز از افکار دیگران و مشارکت در امور اجتماعی می دانند هر چند از نظر فکری، فوق العاده توانا باشند، در عین حال در اداره امور جامعه و نیازهای آن تأثیر لازم را دارا نخواهند بود.

2- بیعت مردم با رهبریت نظام

این عامل فیزیکی از مهم ترین ابزار مشارکت به شمار می رود و نقش اساسی در امر سیاست و حکومت دارد. البته بیعت با رهبر معصوم که منصوص الهی است جایگاه ویژه ای دارد، لکن بیعت امت با رهبری در زمان غیبت امام زمان (ع) نیز از ملزومات و ضروریات می باشد و لذا این خود تأکیدی است از جانب پیامبر و وصی اش بر شخصیت امت و دلیل دیگری است بر خلافت عمومی ملت تا از طریق آن، حدود و مشخصات راه امت تعیین گردد و افراد را در تشکیلات اجتماعی سهیم بدانند و مسئول پاسداری از آن باشند.

3- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، اساس و شالوده اجرای همه احکام و دستورهای اسلام است، زیرا بدون این وظیفه جمعی، همه احکام اسلامی معطل می ماند. یکی از بدیهی ترین و مهم ترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر امور سیاسی و اجتماعی است. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت

عمومی، مانند دفاع از جان، مال و ناموس، رعایت بهداشت و حفاظت از محیط زیست و برخی دیگر از مسائل اجتماعی دارای دو جنبه حق و تکلیف است، از این رو برخی پژوهشگران از این پدیده به نام حق وظیفی یاد می کنند، یعنی ماهیتی که هم حق است و هم وظیفه. حق مشارکت در امور جامعه، در دین اسلام به رسمیت شناخته شده و پرداختن به آن تشویق و ترک آن تقبیح شده است. کسانی که این دو وظیفه را ترک می کنند، از بخش مهمی از فعالیت مؤثر سیاسی و اجتماعی خود کناره گیری می کنند و این خود زمینه ساز بحران اجتماعی است. متون دینی نیز همین امر را دلیل اصلی انحطاط و افول تمدنها و جوامع معرفی می کنند. آنچه امروزه بحران مشارکت اجتماعی نام گرفته بیانگر دوری توده جامعه از وظایف شهروندی شان است. ترک امر به معروف و نهی از منکر در مورد مدیران جامعه، باب نقد و انتقاد سالم را می بندد و حصاری از ناآگاهی و بی خبری مدیریت اجتماعی کشور را فرا می گیرد. این بی تفاوتی و ناآگاهی اجتماعی، کم کم گسترش می یابد و همه اجتماع را به نابودی می کشاند. تاریخ اسلام نشان می دهد که هر گاه این پدیده در جامعه، رواج بیشتری یافته، مشارکت مردم بیشتر و اجرای احکام اسلامی از رونق بهتری برخوردار بوده است.

4. اتحاد و تعاون در امور جامعه

موضوع اتحاد مسلمانان و لزوم مبارزه با هرگونه تفرقه از جمله اموری است که نتیجه آن جامعه ای سالم و پیوند علایق دوستی بین مسلمانان است. قرآن کریم می فرماید:

همگی به رشته دین خدا چنگ زنید و به راههای متفرق نروید.

در جای دیگر قرآن می فرماید:

در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید.

بنابراین مسلمانان موظف اند در کارهای نیک با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند و اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی در کارهای مثبت و سازنده با یکدیگر مشارکت و همکاری نمایند، بسیاری از نابسامانی های جوامع اسلامی سامان می پذیرد.

هم چنین اگر در مقیاس جهانی، همه ملت ها با متجاوز و ظالم همکاری نکنند، تعدی، تجاوز، استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد. در واقع، نوع کاربرد مشارکت مردمی و نقش و عملکرد آن در بعد مثبت و منفی در اینجا نیز نمود پیدا خواهد کرد. (**ایجاد تعاونی های مشارکت اجتماعی که در قانون ومقررات آمده بدور از هرگونه رانت خواری وبا شیوه های مدرن در تعالیم مولف، این بخش از نظام را سامان دهی خواهد کرد-مولف**)

راهکارهای افزایش همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی

درباره افزایش همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی دیدگاههای مختلفی مطرح شده است که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

1- افزایش آگاهی فردی و جمعی

از جمله راهکارهای افزایش همبستگی اجتماعی و نیز مشارکت عمومی، آگاهی دادن به مردم از توان ظرفیت ها، استعدادها و قدرت و منزلت خویش و نیز حقوق شهروندی آنان در باب مسئولیت های فردی و اجتماعی آنان است که می تواند عامل مؤثری در بهسازی و نوسازی و آبادانی کشور باشد. علمای علم سیاست در این باره می گویند: هر قدر شهروندان بیشتر به تعلقات مشترک میان خودآگاهی داشته باشند، بهتر می توانند تصمیم های سیاسی را که به مصالح عام نزدیک تر است، تشخیص دهند، به شرط آن که امکان واقعی انتخاب و مشارکت را در اختیار داشته باشند. اگر واقعاً مردم به این حقیقت پی ببرند که اگر بخواهند می توانند همه امور را مطابق ذوق و سلیقه خویش بسازند، و در این زمینه آگاهی لازم به آنان داده شود، قطعاً به صورت آگاهانه و از روی طیب نفس و اختیار در فعالیت ها و طرح ها مشارکت جدی همراه با همبستگی خواهند داشت. لذا افزایش کارآمدی نظام سیاسی و اجتماعی هر کشوری به میزان آگاهی و مشارکت آنان در تمام امور وابسته است.

2- مشارکت ارادی و اختیاری

اگر در هر کاری مردم احساس کنند از سوی حکومت برای انجام کاری تحت فشار قرار دارند، با اشتیاق و انگیزه دست به فعالیت نمی زنند. مطالعات مختلف نشان می دهد مشارکت هایی که توأم با جبر و اجبار و در شرایط مصنوعی صورت می گیرند، هرگز شیوه مناسبی برای انجام فعالیت ها نخواهند بود و دوام چندانی هم نخواهند داشت، لکن آن گاه که ارتباط مردم و حکومت نزدیک و صمیمانه باشد، نیازی به تحمیل، جبر و اجبار برای همکاری نیست. مردم آن گاه که احساس کنند حکومت برای انجام طرحی ملی نیازمند کمک، مساعدت و مشارکت مردمی است، خود با شوق و اشتیاق در این مهم کمک خواهند کرد. در صورتی که مردم در این مشارکت احساس جبر کنند و کمک های مردمی بدون میل و اراده آنان دریافت شود، چنین کمک هایی هر چند ممکن است در کوتاه مدت دوام یابد، ولی در بلند مدت هرگز دوام نخواهند داشت و به محض از بین رفتن فشار، کمک ها و مشارکت مردمی متوقف خواهد شد.

3- باور کردن مردم

از جمله آفت ها و آسیب های بزرگ نظام های سیاسی، عدم باور مردم از سوی مسئولان نظام و عدم اعتماد و اطمینان به ظرفیت های بالقوه و بالفعل مردم برای توسعه و آبادانی کشور است. این موضع آمرانه و اقتدارگرایانه که حاکمان خود را از جنس دیگر پنداشته و مردم را هیچ به حساب نمی آورند و معتقدند که مردم توان و قدرت فهم و تشخیص درست نیازهای خود را ندارند مانع بزرگ در جلب مشارکت عمومی است. این گونه موضع گیری های اقتدارگرایانه موجب دلسردی مردم از نظام حکومت و شکاف و فاصله آنان از حاکمان خواهد شد و در بلند مدت همبستگی ملی را تضعیف و مشارکت عمومی را در طرح های ملی و همیاری متقابل آنان را در اجرای طرح ها و پروژه های ملی به شدت کاهش می دهد. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: آن کسانی که با نظام جمهوری اسلامی سر و کار دارند، باید باور کنند که مردم در متن نظام جمهوری اسلامی هستند و آنها مرید و سرباز نظامند... امروز همه وظیفه داریم که اعتماد و باور و قبول مردم و رابطه مستحکم میان مجموعه خدمتگزار و مردم باید وجود داشته باشد. از این رو، شایسته است که حاکمان مردم را باور کرده، از قدرت، مهارت، تخصص، نیروی فعال، پرانرژی و جوان آنان در مشارکت عمومی بهره بگیرند، تا بدین سان، زمینه جلب رضایت عمومی و مشارکت مردمی فراهم آید.

4- بسیج منابع

یکی از منابع مهم در حوزه جامعه‌شناسی، منابع انسانی، امکانات و تجهیزات مادی مربوط به انسان است. حاکمان برای جلب رضایت عمومی و افزایش اعتماد سیاسی و در نتیجه، جلب مشارکت عمومی باید از همه امکانات، ظرفیت‌های مادی و انسانی بهره‌گیرند. در واقع، با بسیج منابع و ظرفیت‌های انسانی و مادی می‌توان اقدام به افزایش مشارکت عمومی نمود. بهترین و کارآمدترین شیوه بسیج منابع، به کارگیری نیروهای کارآمد و جوان در ساحت‌ها و عرصه‌های گوناگون جامعه است. بنابراین نظام‌هایی می‌توانند اقدام به بسیج منابع انسانی نمایند که برخوردار از پشتوانه قوی مردمی باشند.

5- خدمت صادقانه و بی‌منت مسئولان به مردم

وقتی مسئولیت، یک امانت است، طبعاً خدمت هم باید بی‌منت باشد. در نظامی که هویت اصلی آن را مردم تشکیل می‌دهند، حفظ حرمت و شخصیت این مردم بر همه مسئولان واجب است. روح تواضع و عدالت خواهی اقتضا می‌کند که مسئولان نظام برخوردی یکسان با مردم داشته باشند. همچنین آنان بسان مردم وظیفه متقابل و همسانی در تقویت همبستگی هم‌نوایی وظیفه‌شناسی و خدمت دارند و مسئولیت هدایت و جریان‌دهی به امور جاری مردم را دارند، در نتیجه باید در خدمت‌رسانی به مردم و هم‌نوایی بیشتر و رابطه گرم و صمیمی با آنها پیش قدم باشند چرا که خدمت صادقانه و بی‌منت به مردم علی‌رغم کمبود امکانات، اعتماد و رضایت عمومی را جلب می‌کند و زمینه‌ساز افزایش مشارکت عمومی است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: ما باید خودمان را به معنای واقعی کلمه - نه به معنای تعارفی کلمه - خدمت‌گزار مردم بدانیم... و جهت کلی سیاست‌های ما باید تأمین منافع طبقات محروم جامعه باشد. بنابراین اگر مردمی احساس کنند که مسئولانشان خادم آنان اند و برای خدمت به مردم از جان مایه گذاشته، از یکدیگر سبقت می‌گیرند، احساس وظیفه متقابل نموده و در بازسازی، سازندگی و فراخوان‌های عمومی مشارکت فعال‌تری خواهند داشت.

آثار و پیامدهای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی

همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، آثار، نتایج و پیامدهای بسیاری دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

1- کارآمدی و تثبیت نظام سیاسی

از جمله مهم‌ترین پیامدهای همبستگی اجتماعی و در نتیجه، مشارکت عمومی را می‌توان کارآمدی نظام و تثبیت نظام سیاسی قلمداد کرد. در نظامهای سیاسی با پشتوانه مردمی که وفاق و انسجام اجتماعی بالاست مردم حامی واقعی نظام هستند، زیرا آنان نظام را متعلق به خود می‌دانند و در مشکلات و بحرانها به کمک نظام می‌شتابند. از این رو، نظام کارآمد و باثبات می‌باشد. این امر لازمه هر نظام مردمی و پویاست. عوامل زیادی در کارآمدی نظام مؤثرند، از جمله هماهنگی میان اجزا و قوا و نهادهای زیر مجموعه یک نظام است. یعنی اگر نظامی که مردم حاکمان را از خود می‌دانند، روابط صمیمانه با آنان داشته باشند و میان اجزای نظام، قوای سه‌گانه و لایه‌های زیرین با هم همدلی و هماهنگی وجود داشته باشد، قطعاً چنین نظامی کارآمد و با ثبات خواهد بود. از سوی دیگر عامل مؤثر در کارآمدی نظام را تناسب بین اجزای نظام تشکیل می‌دهد، یعنی اگر عناصر درون نظام و اجزا و بدنه قدرت از نوک هرم تا قاعده آن همه و همه در خدمت نظام باشند کارآمدی و تثبیت آن نظام تضمین خواهد شد. در کنار این دو عامل، عامل بسیار مهمی که در کارآمدی نظام بسیار مؤثر است، مدیریت کارآمد می‌باشد. وجود مدیران لایق، کارآمد، متعهد، پرتلاش و خدمتگزار موجب همسویی، هماهنگی و تناسب بیشتر بین اجزای نظام می‌شود.

2- تقویت روحیه تعاون و همکاری

تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است. اساس زندگی اجتماعی بر تعاون و همیاری پایه‌ریزی شده است و نظام بنیادین اسلام قوانین اقتصادی و

اجتماعی خود را بر اصل تعاون استوار کرده است. از این رو قرآن کریم برای تثبیت روحیه مشارکت، بر تقویت روح تعهد و عزم عمومی تشویق نموده و می فرماید:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.

حضرت علی(ع) همه مردم را نیازمند یکدیگر دانسته و این نیاز را همیشگی و همچون نیاز انسان به اعضا و جوارح خویش معرفی می کند و می فرماید: از خداوند خواه که تو را از مردم بی نیاز کند، زیرا انسانها همچون اعضای بدن به یکدیگر وابسته اند، چه وقت انسان از دستش یا پایش بی نیاز می شود؟ بنابراین اگر در جامعه ای روحیه تعاون، همیاری و همکاری تقویت و نهادینه شود، شاهد جامعه ای یکدست، یکرنگ و منسجم خواهیم بود.

3- دشمن ستیزی و دشمن زدایی

دشمن جرئت نفوذ در جامعه ای را ندارد که دارای وحدت، انسجام و وفاق اجتماعی است و با همدلی و وفاق به هموعان خویش کمک کرده و همواره حضوری فعال در صحنه های فردی و اجتماعی دارد، چرا که نه با یک حکومت که با یک ملت باید مبارزه کند. وحدت و همدلی اکسیری است که دشمن را در توطئه های خویش علیه یک ملت ناکام می گذارد. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: دشمنانی که هنوز درصددند نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، نیات خصمانه و شومشان را اعمال بکنند، چشم امید به اختلافات بسته اند. آنها از وحدت و یکپارچگی شما مردم می ترسند این را متوجه باشید. ملت ایران به هیچ قیمت نباید وحدت و یکپارچگی خودش را از دست بدهد.

4- آبادانی و امنیت اجتماعی

یکی دیگر از پیامدها و نتایج انسجام ملی و اجتماعی و مشارکت عمومی، وجود امکانات بالقوه و بالفعل و منابع انسانی و مادی فراوان و آماده برای آبادانی و توسعه کشور و نیز حضور فعال مردم در صحنه های اجتماعی و عرصه های فرهنگی و امنیت پایدار اجتماعی است. این مهم نیز مورد تأکید منابع دینی، آیات و روایات می باشد، به گونه ای که خدمت رسانی مسئولان به مردم و کمک، همیاری و صرف مال در راه اصلاح جامعه و رفاه عمومی و دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به امور عام المنفعه و رسیدگی به خویشان، محرومان و بیچارگان علاوه بر آبادانی کشور و بهبود وضع عمومی جامعه، نزول برکات و عنایات الهی را در پی دارد.

5- استقلال و عزت اسلامی

در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، استقلال و عزت اسلامی برای امت اسلامی به ارمغان خواهد آمد. جامعه اسلامی در صورت وحدت، همبستگی، انسجام و وفاق و پای بندی کامل به اصول و ارزش های دینی و تحمل مشکلات، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه برداشته و به عزت اسلامی که همانا مخصوص مؤمنان و اولیای الهی است نایل خواهد آمد، چون به فرموده قرآن:

بحران هویت و انحرافات اجتماعی

نویسندگان: حسن حاج حسینی

صاحب نظران بر این اعتقادند که خودآگاهی فرد نسبت به هویت و حقیقت وجودی خود و نیز شناخت و پیروی فرد از انتظارات و قواعد پذیرفته شده اجتماعی، سلامت زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه را تضمین نموده و از میزان ارتکاب جرائم و انحرافات اجتماعی و بروز آسیب های اجتماعی می کاهد. بدین لحاظ طرح مبحث بحران هویت با ابعاد مختلف آن، به عنوان یکی از عوامل کلیدی در گسترش دامنه انحرافات اجتماعی، از جمله نیازهای ضروری جامعه کنونی می باشد بدین مناسبت این نوشتار درصدد است با گذری اجمالی بر تعاریف و مفاهیم واژگان هویت و هویت اجتماعی، عناصر قوام بخش هویت را مورد تحلیل قرار داده و سپس زمینه ها و عوامل انحرافات اجتماعی و نیز علل مؤثر در بروز آسیب به هویت اجتماعی را بررسی کند تا بدین وسیله ضمن شناخت زمینه های شکل گیری بحران هویت و نیز انحرافات اجتماعی، راهکارها و پیشنهادات مؤثر در پیشگیری از چنین معضلی را ارائه کند. دامنه انحرافات اجتماعی، بسیار گسترده است و شکی نیست که این طیف وسیع، می تواند با خرده نظام های

اجتماعی، شخصیتی، فرهنگی و مختصات بنیادین محیط اجتماعی کشور مرتبط باشد. به عبارت دیگر علل و عوامل انحرافات اجتماعی می‌تواند در دو سطح فردی و اجتماعی تبیین شود که این نوشتار معطوف به بررسی تأثیر بحران هویت به عنوان یکی از عوامل مؤثر در بروز انحرافات اجتماعی است. در آغاز ضروری است که این واژه از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف شود.

(1- مفهوم شناسی هویت

در فرهنگ لغت «معین» آمده است که: «هویت» یعنی آنچه که باعث تشخیص فرد می‌شود. از این مفهوم پیداست که هویت، حقیقت و چیستی و هستی را می‌رساند. اصل این کلمه، عربی است و از کلمه «هو» به معنی او (ضمیر غایب مفرد مذکر) اخذ شده است و از ضمیر «هو»، لفظ مرکب «هو، هو» ساخته شده است که اسم مرکب الف و لام دار می‌باشد. معنای این اسم «اتحاد بالذات» یا «انطباق بالذات» است. بنابراین هویت یک پدیده، نشانگر هیئت و ماهیت وجودی آن ذات است. [1] به عبارت دیگر چیستی و حقیقت پدیده مورد نظر، هویت آن را می‌رساند و می‌تواند به صورت فردی یا جمعی باشد. واژه Identity به معنای «هویت» ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای اصلی است: معنای اول آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان، سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. بنابراین مفهوم هویت (به معنای اصطلاحی آن) میان اشیا و افراد دو نسبت محتمل را برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت. [2] هویت، جنبه‌ها، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت و متنوعی دارد، بعد فلسفی، بعد روانی، بعد فرهنگی و بعد اجتماعی از ابعاد هویت محسوب می‌شوند. [3] با توجه به فضای مقاله، باید مفهوم «هویت اجتماعی» را معنا نمود. در آغاز باید یادآور شد که به علت پیچیدگی و در هم تنیدگی پدیده‌های اجتماعی، [4] ارائه تعریفی روشن که همه ابعاد هویت اجتماعی را بیان کند، بسیار مشکل است، اما در نهایت می‌توان مؤلفه‌هایی را برشمرد که نشان دهنده هویت جمعی باشند.

این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که به واسطه آنها، افراد و گروه‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و گروه‌های دیگر متمایز می‌شوند. همچنین به برقراری و متمایز ساختن نظام مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد، میان گروه‌ها و میان افراد و گروه‌ها اشاره می‌نماید. هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چه درکی دارند؟ در این تعریف، دو نکته قابل طرح است: اول آنکه نقش «شناسایی» در فرآیند هویت

یابی بسیار مهم است؛ به این معنا که چگونه و از چه منظری دو شخص به تشخیص و تعیین هویت دیگران می‌پردازند. دوم آنکه هویت اجتماعی یک امر ثابت و لایتغیر برای افراد نیست، به عبارت دیگر مانند یک معنا برای یک لفظ، ذاتی افراد نیست، بلکه محصول توافق یا عدم توافق جمعی است و همیشه قابل نقد و ارزیابی است. [5] هویت دارای ابعاد و جنبه‌های متفاوتی است، مهمترین بعد هویت، بعد اجتماعی یا جامعه‌ای آن است که بر سایر ابعاد هویت حاکمیت و تأثیر دارد. در واقع هویت به هر شکلی که تجلی کند، آن جلوه، مستقیماً یا غیر مستقیم، اجتماعی خواهد بود. [6] برای درک این مفهوم باید به این نکته مهم توجه داشت که هویت اجتماعی در گروه شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، اولاً: جامعه از روابط افراد و در درون گروه‌های مختلف (خانوادگی، شغلی، دینی ...) تشکیل شده است. ثانیاً: فرد باید به یک خودآگاهی نسبت به نقش و پایگاه و اهمیت خود در میان گروه و نیز به یک آگاهی نسبت به سایر گروه‌ها دست یابد تا هویت جمعی او شکل گیرد. بنابراین عنصر خود آگاهی در بعد اجتماعی هویت، نقش مهمی دارد. البته عوامل مختلفی در تشکیل هویت جمعی مؤثر هستند که برخی از آنها عبارتند از: خانواده؛ زبان؛ دین؛ زادگاه؛ شغل؛ سن؛ جمعیت؛ ایدئولوژی؛ ملیت (قومیت)؛ تاریخ گذشته؛ خودآگاهی و خودیابی. با عنایت به این عناصر، می‌توان هویت گروهی را چنین تعریف کرد: «هویت، مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز می‌سازد.» [7] بنابراین هویت جمعی خاستگاه جمعی دارد و از عناصر متفاوتی قوام می‌یابد و عنصر خودآگاهی افراد در این مفهوم بسیار مهم است. [8]

(1-2) هویت فردی

به اعتقاد بعضی از جامعه‌شناسان - نظیر گیدنز - هویت فردی و هویت اجتماعی، از نظر کیفی و نوعی متفاوتند. به این معنا که هویت فردی، ناظر به افراد و هویت جمعی معطوف به جامعه است. به اعتقاد «فریدمن»، دو نوع نظام وجود دارد: یکی هویت اجتماعی - فرهنگی و دیگری هویت فردی - شخصی. هویت اجتماعی نسبت به هویت شخصی، واقعی‌تر بوده و دارای استحکام و دوام بیشتری است، همان طور هویت اجتماعی به هویت فردی تعیین می‌بخشد. بارزترین فرق میان هویت فردی و جمعی در این است که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد. بهر حال تمایز میان هویت فردی و جمعی بر اساس عقل متعارف (عقل سلیم) روشن است. انسان‌ها آنچه را که از جامعه می‌گیرند در درون

پردازش کرده و درونی می‌کنند، آنگاه آن را می‌پذیرند و همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهد.
[9]

(2- بحران هویت

بحران [10] به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است. به عبارت دقیق تر «بحران را می‌توان موقعیت یا ظرف خاصی دانست که بر اثر آن گروه قومی مورد نظر [زنان، مردان...] به سبب شرایط خاص تاریخی و یا شرایط نوظهور، از شناخت دقیق حقیقت وجودی و حقوق خویش و نیز شناساندن آنها به دیگران باز مانده‌اند، به شکلی که نه تنها این گروه در این رهگذر، بین وهم و واقعیت معلق است، بلکه دیگران نیز از شناختن درست آن، عاجز می‌باشند.» [11]. افراد در وضعیت بحران هویت اجتماعی، نقش خود را در گروه نمی‌دانند و در سطح کلان‌تر، جامعه کارکرد [12] خود را از دست می‌دهد، جامعه دچار سردرگمی و آنومی [13] می‌گردد، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می‌شوند و منزلت اجتماعی افراد لطمه می‌بینند. در مقابل، بحران هویت فردی به معنی عدم توانایی فرد، در قبول نقشی است که جامعه از او انتظار دارد.

(2-1 شاخصه‌های بحران هویت

چگونه می‌توان بحران هویت را تشخیص داد؟ علائم و نشانه‌های آن چیست؟ مطابق مهندسی و برنامه ریزی اجتماعی، علائم و شاخصه‌های آسیب شناختی [14] نشانگر حالت مرضی جامعه است. زیرا جامعه همانند جسم انسان دچار آفت‌هایی می‌شود، همان طور که در زمان بیماری جسم، بر اساس علائم بالینی می‌توان نوع بیماری، علل و درمان آن را تشخیص داد؛ همان طور بیماری‌های اجتماعی نیز دارای علائمی هستند که به کمک آنها، می‌توان بیماری را تشخیص داد و معالجه کرد.

(2-1-1 بیگانگی

«بیگانگی» [15] در اصطلاح رایج علوم اجتماعی، به معنی گسستگی یا جدایی میان افراد با کل شخصیت می‌باشد و از جنبه‌های مهم جهان تجربه است. بیگانگی دارای حالت‌های متفاوتی از جمله جدایی انسان از

جهان عینی نظیر محیط کار و جدایی خود با خود یا «از خود بیگانگی» است. از این مفهوم، حالت عینی جدایی و انحطاط اجتماعی اراده می‌شود. [16]. به این ترتیب درمی‌یابیم که بیگانگی، دارای طیف‌ها و انواع مختلفی است و «از خود بیگانگی» به عنوان یکی از مهم‌ترین آنها، معرف و نشان دهنده بحران هویت است، در این وضعیت انسان‌ها نه تنها نسبت به یکدیگر احساس جدایی و بیگانگی و تغایر می‌کنند، بلکه با خود نیز سر ستیز دارند، در واقع هستی و حقیقت خود را گم می‌کنند، در این صورت شخصیت حقیقی انسان لطمه می‌بیند.

(2-1-2) تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی

کجروی‌های گوناگون اجتماعی مانند شورش‌های دسته جمعی، ناهمنوایی‌های اجتماعی، درگیری‌های خیابانی، آزارهای جنسی و ... علانمی از «بی هویتی اجتماعی» یا بحران هویت هستند. وقتی عده ای که به لحاظ شخصیت از هم گسیخته هستند و جامعه آنها را به عنوان یک انسان متعادل و بهنجار نمی‌نگرد، در کنار هم جمع می‌شوند و یک گروه یا انبوهه را تشکیل می‌دهند؛ این وضعیت، زمینه ساز انواع انحرافات اجتماعی خواهد شد. به عنوان مثال جوانانی که دارای کار و شغل مناسبی نیستند، در کنار هم جمع می‌شوند و این حالت آشفتگی، زمینه ساز و پیش زمینه انواع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

(2-1-3) مدگرایی

شاید بتوان مدگرایی را بارزترین شاخصه بحران هویت تلقی کرد. در علوم اجتماعی مد را چنین تعریف می‌کنند: «مد را می‌توان به صورت شکل‌ها یا الگوهای غیر منطقی و ناپایدار رفتار تعریف کرد که به طور مکرر در جوامعی به وجود می‌آید که دارای نمادهای پایگاه ثابت نبوده و اعضای آن با استفاده از تقلیدهای انتخابی جهت دار در جستجوی بازشناسی پایگاه و ابزار وجودی می‌باشند. «برنارد» معتقد است که مدها مانند هوس‌های اجتماعی بی ثبات و غیر منطقی اند. بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی بر این اعتقادند که مد دارای یک خصوصیات دوری است که به صورت یک نیروی فرهنگی خارج از کنترل گروه‌های ذی‌نفع و تقریباً به طور مستقیم عمل می‌کند. نکته قابل توجه دیگر آنکه، مد نمایانگر یک حرکت اجتماعی نمایشی است.» [17] مدگرایی نشان دهنده تزلزل و بحران هویت اجتماعی افراد جامعه است. در این وضعیت جامعه دچار انحراف شده است و افراد سعی می‌کنند خود را به یک نوع مدل و گرایش نسبت

دهند تا بدین وسیله هوس‌های خود را ارضا کنند. مدل‌های روزمره ای که خود را در لباس، نوع رفت و آمد، حرف زدن و مهمانی دادن یا به عبارت دیگر سبک زندگی نشان می‌دهد، معیار و شاخص بحران هویت جمعی است.

(2-1-4) وازدگی در مقابل فرهنگ بیگانه

چگونه می‌شود که یک فرهنگ در مقابل فرهنگ دیگر رنگ ببازد؟ بستر این تغییرات چگونه فراهم می‌شود؟ در ابتدا باید بین دو مقوله داد و ستد فرهنگی از یک سو و تهاجم فرهنگی از سوی دیگر تفاوت قائل شد. داد و ستد فرهنگی، امری مفید، بلکه لازم و ضروری می‌باشد و تجربه جهان خارجی حاکی از این است که یکی از عوامل بالندگی و پویایی فرهنگ‌ها همین تعامل متقابل فرهنگی است. در دنیای کنونی، فرهنگی که قادر نباشد عناصر فرهنگی مفید را جذب و عناصر غیر مفید را دفع کند، همانند یک ارگانیزم زنده، بعد از مدتی فرسوده می‌شود و از بین خواهد رفت، اما در مقابل، نوعی دیگر از تعامل وجود دارد که در آن، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مقابل را تخریب می‌کند، ارزش‌ها و هنجارهای آن را نادیده می‌انگارد و با غلبه و تهاجم، درصد جایگزینی ارزش‌ها و عناصر مورد نظر خویش است. در حالت اول، افراد جامعه ارزش‌ها را با علم و درایت می‌پذیرند. در نتیجه ارزش‌ها در کلیت هویت فرهنگی - اجتماعی جای داده می‌شود و همانند یک عنصر خودی با آن معامله می‌گردد، این فرآیند در صورت احساس نیاز به عنصری خاص انجام می‌پذیرد. اما در وضعیت تهاجمی، هنجار فرستان لزوماً درصد جایگزین ساختن هنجار مورد نظر خودشان هستند و اصولاً با شگردها و ابزارهای مختلف، قدرت تفکر و انتخاب و گزینش را از طرف مقابل سلب می‌کنند. حال سوال اساسی این است که چگونه یک جامعه در این وضعیت قرار می‌گیرد؟ اگر احساس پوچی و بی‌هویتی به یک احساس همگانی و فراگیر تبدیل شود و افراد دچار بحران هویت شوند، وضعیت تهاجمی شکل خواهد گرفت. به این معنی که بی‌هویتی اجتماعی، زمینه ساز ورود فرهنگ بیگانه، به شکل تخریبی است. بعضی از جامعه‌شناسان مانند «اسپنسر» جامعه را همانند یک ارگانیزم می‌انگارند که وقتی دچار حالت مرضی می‌شود، قدرت دفاعی خود را از دست می‌دهد و در مقابل حملات بیماری‌ها قدرت مقابله و دفاع ندارد و با ورود کوچکترین عامل مخرب، سلامت خود را از دست خواهد داد. احساس بیگانگی نسبت به فرهنگ خودی و بی‌هویتی اجتماعی، زمینه ساز پذیرش تهاجم فرهنگی است. بنابراین جامعه ای که دچار تهاجم فرهنگی است، و تغییرات اجتماعی در آن سریع صورت می‌گیرد و ارزش در آن جامعه ناپایدار است و هنجارشکنی در آن مرسوم می‌باشد نشان دهنده بحران هویت است.

(3- عوامل و زمینه‌های اجتماعی بحران‌زا)

برخی از زمینه‌های اجتماعی و عوامل زمینه ساز هویت اجتماعی خانواده، رسانه‌های جمعی، ساختاری اجتماعی و ... است که در صورت ضعف کارکرد این عناصر و یا در شرایط کارکرد منفی آنها، بحران هویت ایجاد می‌شود.

(3-1 خانواده)

اولین عامل و مهمترین ابزار جامعه پذیری افراد یک جامعه، «خانواده» می‌باشد، زیرا اجتماعی شدن افراد از خانواده شروع می‌شود. [18] نوزاد انسانی در خانواده رشد و نما می‌کند، رفتارهای اجتماعی، هنجارها و ارزش‌ها را می‌آموزد و یاد می‌گیرد که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد. بنابراین هویت انسانی در خانواده شکل می‌گیرد. حال اگر خانواده ای دچار اختلال و نابسامانی باشد و کارکرد و نقش اصلی خود یعنی تربیت و پرورش را از دست بدهد، فرآیند جامعه پذیری به خوبی انجام نمی‌شود، در این وضعیت فردی که وارد عرصه‌های مختلف اجتماعی شده است، دچار بحران هویت می‌شود و نمی‌تواند خود را با ارزش‌های پذیرفته شده جامعه هم‌نوا کند و نقش خود را به خوبی ایفا کند.

(3-2 رسانه‌های جمعی)

یکی از خاستگاه‌هایی که هنجارها و ارزش‌ها از آنجا نشر و اشاعه پیدا می‌کنند، رسانه‌های جمعی مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات هستند. ساده ترین مدل پیام رسانی از یک طیف سه درجه ای تشکیل شده است: یک طرف، فرستنده پیام، طرف مقابل گیرنده پیام و در حد وسط آن پیام یا متن قرار دارد. نکته اصلی اینجاست که پیام، لزوماً آن چیزی نیست که مورد نیاز گیرنده پیام است، بلکه فرستنده پیام، نوع پیام را انتخاب می‌کند و طبیعتاً فرستنده، بر اساس خواسته‌ها، علائق و سیاست‌های کلان آن فرهنگ، پیام را ارسال خواهد کرد، گاهی فرستنده، برای گیرنده پیام، نیاز سازی می‌کند و نیازهای جدیدی را برای او تعریف می‌کند. با دقت در این فرآیند به خوبی می‌توان به نقش منفی رسانه‌ها در ایجاد بحران هویت پی برد. به عنوان نمونه ایجاد بحران هویت قومی که یکی از انواع بحران هویت می‌باشد، می‌تواند توسط رسانه‌های گروهی انجام پذیرد.

(3-3) ساختارهای کلان

ساختارهای اجتماعی به گونه ای در شخصیت انسانی تأثیر می‌گذارد که فرد احساس می‌کند، در یک چارچوب جبرگونه اجتماعی عمل می‌کند و همواره تحت نظر دیگران است، لذا سعی می‌کند رفتار فردی و جمعی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که حداکثر رضایت دیگران را جلب نماید. با این توصیف ساختارهای کلان اجتماعی چگونه می‌تواند در بحران هویت اجتماعی مؤثر باشد؟ اگر بخواهیم این سؤال را با توجه به شرایط جامعه کنونی ایران پاسخ گوئیم، به ناچار باید نظری اجمالی و بسیار کوتاه به تاریخ معاصر ایران داشته باشیم: ورود مظاهر فرهنگ غربی (عمدتاً فرهنگ مادی [19]) در زمان صفویه به تدریج آغاز شد و در زمان قاجاریه خصوصاً اواخر این سلسله، به نقطه اوج خود رسید، به حدی که این بار تنها اشیاء و عناصر مادی فرهنگ غرب نفوذ نمی‌کرد، بلکه انواع مکاتب فکری که در غرب رشد یافته بود و ساختار جامعه غربی را از نو پایه ریزی کرده بود، به فرهنگ ایران نفوذ نمود و ساختار اجتماعی کشور را در هم ریخت و هویت اجتماعی جامعه را به چالش کشید، از این مرحله به بعد، بحران‌های هویت جمعی شکل گرفت. این فرآیند با حکومت رضاخان تکمیل شد، به گونه ای که ساختار جامعه ایرانی با تغییرات و تحولات شدیدی مواجه شد. این تغییرات اجتماعی [20] اغلب نهادها و ساختارهای مسلط جامعه آن روز ایران را تحت الشعاع قرار داد: ساختار اقتصادی که بر پایه کشاورزی و دامداری قرار داشت و عمده محصولات مورد نیاز در داخل کشور را تولید می‌کرد با هجوم ورود تکنولوژی و کالاها صنعت غرب به سمت اقتصاد بیمارگونه صنعتی سوق داده شد، ساختار خانواده از خانواده سنتی به خانواده مدرن تبدیل شد و ساختار فرهنگی تحت تأثیر بیشتری قرار گرفت و همان طور سایر ساختارهای خرد اجتماعی در کلیت ساختار جدید هضم شدند. این تغییرات گرچه به یکباره انجام نگرفت، ولی نتیجه این فرآیند، جز ایجاد بحران هویت در جامعه ای با سابقه دیرینه فرهنگی نبود. در مجموع شاید بتوان بحران ایجاد شده را تحت عنوان «بحران ایدئولوژی» معرفی کرد. در واقع چالش سنت و مدرنیته یکی از عوامل ایجاد بحران هویت اجتماعی است که از تغییرات ساختارهای کلان جامعه متأثر می‌باشد. [21]

اندیشمندان غربی مانند «رنه گنون» به این موج بحران را که توسط دنیای متجدد و تمدن غرب ایجاد شده است، اشاره کرده اند. [22] او در صفحاتی از کتابش به علل و زمینه‌های بحران می‌پردازد، البته بیشترین بحرانی را که وی آن را تبیین می‌کند، بحران معرفتی است. بنابراین به طور خلاصه در فرآیند توسعه و دگرگونی جوامع، باورها، اعتقادات و رفتار انسان نیز دستخوش استحاله و تغییر می‌شود و این تغییر و دگرگونی با مظاهری همچون خانواده مدرن، دولت و جامعه مدرن، در کلیت اجتماع بحران ایجاد می‌کند [23] و این بحران، قبل از همه، هویت جمعی را مورد آسیب قرار می‌دهد.

4- راه‌های پیشگیری از بحران هویت اجتماعی

به نظر می‌رسد با توجه به اصول و مبانی دینی و ارزش‌های معنوی بتوان بسیاری از بحران‌های اجتماعی از بروز بحران هویت پیشگیری نمود. این مطلب تنها در حد یک شعار و آرزو و آرمان دست نیافتنی نیست. اگر امروز شاهد ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه می‌باشیم که به بحران تبدیل شده است، بدین علت است که ساختارهای اجتماعی چندان بر مبنای اصول دینی استوار نشده است. اگر بخشی از جامعه بر اساس رویکرد دینی و بخش‌های دیگر عقب‌تر از آن حرکت کنند، زمینه بحران هویت اجتماعی فراهم خواهد شد. به عقیده نگارنده، مشکل اصلی جامعه ما این است که هنوز ارزش‌ها و هنجارهای دینی به خوبی تعریف نشده و معرفت دینی جامعه در حد لازم و کافی نیست، بنابراین مشکل اصلی ما در نوع نگرش و رویکرد افراد جامعه، به ویژه مهندسين اجتماعی و مسئولین نهادهای فرهنگی - اجتماعی نسبت به موضوع دین است. در مقابل وقتی به مبانی دینی مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که عناصر دینی و آموزه‌های آن از پتانسیل قوی برای ایجاد یک جامعه سالم و دارای هویت والا و بالا، برخوردار است. بنابراین اولین قدم پیشگیری از بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی جهت دهی و ساماندهی امور اجتماعی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای دینی است که البته این کار، کاری سخت و زمان‌بر است.

4-1 نقش دین و آموزه‌های دینی

دین چگونه و با چه سازوکاری می‌تواند در تثبیت شخصیت و رفع بحران هویت مؤثر باشد؟ به عبارت دیگر کارکرد دین چیست و چگونه می‌تواند بحران زدایی کند؟ در اینجا به طور اختصار بعضی از سازوکارهای دینی را جهت رفع بحران هویت اجتماعی یادآور می‌شویم: اولین و مهمترین کارکرد دین «معنی بخشی» به زندگی است. دین زندگی را معنادار و هدف دار می‌کند، به شکلی که انسان بدون اینکه زندگی را به عنوان یک هدف اصلی بنگرد، در عین حال از زندگی لذت برده و آن را وسیله تقرب به سعادت قرار می‌دهد. دین، انسان را از سردرگمی و رنج که همواره گریبانگیر انسان‌هاست، نجات می‌دهد. [24] دین انسان را به سرچشمه حیات نزدیک می‌کند و با آموزه‌های حیات بخش خود، شخصیت حقیقی انسان را معرفی می‌کند. بر اساس آموزه‌های دینی، انسان در صورتی که راه هدایت را ببیماید، لایق مقام خلیفه‌اللهی در روی زمین می‌باشد و این امر اختصاص به جنس خاص و فرد خاصی ندارد، بلکه به تلاش و کوشش انسان وابسته است «و ان لیس للانسان الا ما سعی» [25] (برای انسان چیزی جز سعی و تلاش خودش باقی نخواهد ماند).

(4-2) تأکید بر تشکیل خانواده

به اعتراف بعضی از اندیشمندان اجتماعی امروزه در جوامع مدرن خانواده کارکرد اصلی خود را از دست داده است، نهادهای اجتماعی، یکی پس از دیگری نقش خانواده را بر عهده گرفته اند، بر این اساس اندیشمندان اجتماعی مجبور شده اند که تعریف مجددی از خانواده ارائه دهند که با وضعیت موجود همخوانی داشته باشد، بحران‌های اجتماعی عمدتاً بدین علت ظهور می‌کند که هیچ چیز نمی‌تواند خلا کارکردهای خانواده را پر کند، اما در مقابل، اندیشه دینی پایه و اساس روابط سالم اجتماعی و یکی از مهمترین و مقتدرترین گروه‌های اجتماعی را خانواده می‌داند و بر ازدواج به هنگام، منع شدید از جدایی و طلاق، احترام متقابل والدین و فرزندان به یکدیگر، رعایت حقوق متقابل زن و مرد و فرزندان در خانواده سفارش و تأکید کرده است. با وجود این عناصر، هویت اجتماعی معنی و مفهوم دیگری پیدا می‌کند، خانواده استحکام می‌یابد و در نتیجه چنین جامعه‌ای کمتر دچار بحران هویت خواهد شد.

(4-3) روابط سالم اجتماعی

جامعه در حقیقت شبکه در هم تنیده‌ای از روابط افراد است. دین تأکید دارد که این روابط به گونه‌ای سالم انجام پذیرد. رابطه سالمی که در آن حقوق مشخص هر کدام از طرفین رعایت گردد و لازمه این شبکه حقوقی این است که از ابتدایی‌ترین حقوق مانند حقوق همسفر تا حقوق عالی و ضروری اجتماعی رعایت گردد. کارکرد این شبکه سالم حقوقی این است که جامعه از یک همبستگی اجتماعی [26] بالایی برخوردار شود، لذا هر چقدر همبستگی اجتماعی افزایش یابد، بروز بحران هویت کمتر خواهد شد. الگوها و نمونه‌های فراوانی از روابط سالم و مطلوب اجتماعی، در پرتو همبستگی اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی را می‌توان بیان نمود: همسایه خوب و رعایت حقوق همسایه، رفیق خوب و نمونه‌های عالی تر تأکید فراوان بر صله رحم و رعایت حقوق خویشاوندی به ویژه حقوق پدر و مادر. یکی از آموزه‌ها و ارزش‌های اصیل دینی ارتباط با خویشاوندان دور و نزدیک و ایجاد علقه صمیمانه و برادرانه بین آنهاست. این مهم تا بدان جا می‌باشد که حتی در مواردی، اسلام دستور می‌دهد که زکات واجب یا صدقات مستحب را ابتدا به خویشاوندان فقیر برسانید و اگر چنین فردی در بین خویشاوندان وجود ندارد، صدقات را به دیگران هدیه دهید. به طور کلی توصیه‌های دین در این موارد، در ایجاد یک جامعه سالم با فضای اخلاق و برادری، در سطح بالای همبستگی اجتماعی مؤثر است. آموزه اصلی دین این است که «انما المؤمنون اخوه» مؤمنین همه با یکدیگر برادرند. سفارش و تأکید بر هدیه دادن و پاسخ کافی و

مناسب دادن به هدیه آورنده و آموزه‌هایی از این نوع، همه یک جامعه ایده آل را پی ریزی می‌کند. به هر ترتیب شبکه ارتباطی سالم حقوقی، در تعیین عناصر هویت بخشی اجتماعی مؤثر است، شکی نیست این عناصر، هویت اجتماعی جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ جامعه‌ایی که در آن شخصیت افراد لطمه نمی‌بیند، بلکه هر کسی موقعیت خاص خود را دارد و از حق برخوردار است و این حق را می‌تواند استیفا کند. در این صورت نگران ضایع شدن حق خود نیست و دچار بحران هویت و تنش‌های شخصیتی نخواهد شد. هر چه این شبکه حقوقی گسترده تر گردد، همبستگی اجتماعی مستحکم تر می‌شود، در این وضعیت نابهنجاری‌ها و هنجارشکنی‌های مختلف مثل خودکشی، خودسوزی، انزوای اجتماعی و امثال آن، زمینه بروز و ظهور نخواهد یافت. زیرا به اعتقاد «دورکیم» خودکشی نتیجه ضعف همبستگی اجتماعی است، یعنی نتیجه بحران هویتی است که فرد در اثر گسیخته شدن از جمع دچار آن شده است، حال اگر در سایه مبانی دینی همبستگی اجتماعی بیشتر شود، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد.

4-4- تأکید بر کسب علم و آگاهی

یکی از آموزه‌های دینی تأکید فراوان بر کسب علم و دانش و مذمت جهل و نادانی است. مهمترین کارکردهای علم و دانش، شناخت نسبت به «خود» و جایگاه خود در نظام هستی است تا انسان در منظومه هستی سرگردان نباشد و دچار بحران هویت نشود. حضرت امیر(ع) در این مورد کلام راهگشایی دارند و می‌فرماید: «العالم من عرف قدره، کفی بالمرء جهلاً ان لایعرف قدره» [27] «اندیشمند کسی است که قدر و منزلت و جایگاه خود را بشناسد و جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد». تأثیر گذاری این عامل آنجا آشکار می‌شود که بدانیم موضوع علم و دانش محورهای متعددی می‌تواند باشد، یکی از عمده ترین محورها، آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است، بنابراین با توجه به عوامل علم آموزی و شبکه حقوق سالم، جامعه آرمانی اسلامی، نمای بهتری خواهد یافت. بنابراین علم و دانش در کسب هویت بسیار کار ساز است، هر چه سطح آگاهی افراد جامعه بالاتر باشد، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد. اندیشمند کسی است که قدر و منزلت خود و جایگاه خود را بشناسد، جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد. مکانیزم تأثیر گذاری این عنصر آنجا آشکار می‌شود که بدانیم موضوع علم و دانش، می‌تواند محورهای متعددی داشته باشد، یکی از عمده‌ترین این محورها، علم و آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است، بنابراین با در کنار هم قرار دادن این عنصر - علم آموزی - و عنصر دیگر یعنی شبکه حقوقی سالم جامعه آرمانی اسلامی نمای بهتری خواهد یافت. بنابراین عنصر علم و دانش در کسب هویت بسیار کارساز است. هر چه سطح آگاهی افراد جامعه بالاتر باشد، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد.

پی نوشت ها:

- [1]- الطائی، علی، ص34.
- [2] جنکینز، ریچارد، ص5.
- [3]- ر.ک؛ الطائی، همان، ص39.
- [4] _ Social Phenomenon.
- [5]- جنکینز، ریچارد، صص 8 - 7.
- [6]- الطائی، علی، ص62.
- [7]- همان، ص 139.
- [8]- جنکینز، ریچارد، ص9.
- [9]- افروغ، عماد، ص1.
- [10] _ Crisis.
- [11]- الطائی، علی، ص 157.
- [12] - Function.
- [13] - Anomy.
- [14] - Social Pathology.
- [15] _ Alienation.
- [16]- گولد، جولیوس، ص 170.
- [17]- گولد، جولیوس، ص 761.
- [18]- آدرمک، کلانک لی، ص325.
- [19] - Material culture.
- [20] - Social changes.
- [21]- در بحث‌های اجتماعی یک پدیده اجتماعی می تواند هم عامل و هم اثر باشد، در این باب رجوع شود به: نصر، سید حسین، ص7.
- [22]- گنون، رنه، ص17.
- [23]- کاظمی، سید علی اصغر، ص 80..
- [24]- همیلتون، پیتر، ص277.
- [25] نجم، 39.
- [26] -integration.

[27]- نهج البلاغه، خ 101.

منابع:

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- آلدرمک، کلانک لی: «مبانی جامعه شناسی»، ترجمه محمدحسین فرجاد و هما بهروش، نشر همراه، 1369.

- الطائی، علی: «بحران هویت قومی در ایران»، نشر شادگان، 1378.

- جنکینز، ریچارد: «هویت اجتماعی»، ترجمه تورج یاراحمدی، نشر شیرازه، 1381.

- گولد، جولیوس؛ کولب، ویلیام: «فرهنگ عمومی اجتماعی»، ترجمه گروهی، انتشارات مازیار، 1376.

- کاظمی، سید علی اصغر: «بحران جامعه مدرن»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1377.

- گنون، رنه: «بحران دنیای متجدد»، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1372.

- نصر، سید حسین: «معرفت و معنویت»، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر سهروردی، 1380.

- همیلتون، پیتر: «جامعه شناسی دین»، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات تبیان، 1377.

مفهوم بالانس در نگاه غرب یک ترفند بازدارنده است

نظیر قضیه برجام که بیک نیرنگ تبدیل شد

بشیر اسماعیلی در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می نویسد: کاپلان، تحلیلگر مسایل بین الملل در آمریکا می گوید ایران در منطقه خاورمیانه تنها بازیگری است که می تواند به قدرتی بزرگ بدل شود چون فلات ایران از دیرباز به مفهوم واقعی یک کشور بوده است. بقیه کشورهای اطراف ایران، همگی بعد از جنگ های جهانی و فروپاشی عثمانی به وجود آمده اند اما ایران یک قدرت تاریخی است.

نویسنده: بشیر اسماعیلی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد

دیپلماسی ایرانی: نه الزاما ایران در زمانه جمهوری اسلامی ایران، که ایران به عنوان یک کشور باستانی که هر گاه فرصت یافته به قدرتی عظیم بدل شده است. زمانی توران و انیرانیان، در برهه ای رم و یونان، بعدها عثمانی و روسیه و اینک غرب در برابر قدرت گرفتن ایران ایستادگی می کند. هنری کیسینجر در سال های اخیر دو مرتبه هشدار داده که ایران را باید مهار کرد و الا گروه امپراطوری باستان خود را احیا خواهد کرد. اینک که در تابستان قرار داریم، زمانه واقعه تاریخی پیوستن کشور بحرین در قالب یک کشور مستقل به سازمان ملل متحد است. رخدادی که بارها و بارها از آن گفته شده و در زمره حوادث بحث برانگیز تاریخ معاصر ایران قرار گرفته است اما از این دیدگاه، برای شاهدهی بر مدعای تلاش بیگانه در محدود کردن قدرت ایران مورد بررسی قرار می گیرد. در بزنگاه تاریخی بعد از جنگ جهانی دوم، خروج انگلستان از شرق کانال سوئز فرصت تاریخی برای

بازگشت بحرین به سرزمین مادری را فراهم آورد اما اعلام ناگهانی محمد رضا شاه مبنی بر آمادگی واگذاری حاکمیت بحرین، این فرصت تکرار نشدنی را از میان برد.

اهمیت بحرین در خلیج فارس به لحاظ استراتژیک قابل وصف نیست و در صورتی که ایران این نقطه حساس ژئوپولیتیک را حفظ کرده بود، برد استراتژیک آن عربستان سعودی و امارات متحده عربی را زیر چتر نفوذ خود می برد و نیروی دریایی ایران قادر بود با در اختیار داشتن جایگاه فعلی ناوگان پنجم آمریکا در بحرین، بر کل خلیج فارس و به تبع شاهراه انتقال انرژی دنیا مسلط باشد. محمد رضا شاه در مصاحبه با روزنامه گاردین لندن در شهریور ۱۳۴۵ گفته بود: «بحرین با توجه به اینکه ذخایر مروارید در سواحل آن به پایان رسیده است، از نظر ایران اهمیتی ندارد!». پیرو این اظهار نظر عجیب و غریب شاه در آن روزگار، بحرین هرگز استان چهاردهم ایران نشد و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های بالقوه ایران در خلیج فارس از دست رفت. اینک باید به این سوال بازگردیم، چرا بحرین، چنین ساده و مرموز از دست رفت؟ اسفندیار بزرگمهر در کتاب کاروان عمر می‌گوید: «انگلیسی‌ها که تازه به دلیل همکاری با امریکایی‌ها نفوذ خود را در خلیج فارس کم کرده بودند، نمی‌خواستند ایران که کرانه وسیعی در خلیج فارس دارد، در این طرف خلیج هم نفوذی داشته باشد. برای اینکه صورت قانونی به این جدایی بدهند، سر ویلیام لوس، مامور بلندپایه وزارت امور خارجه انگلستان چندبار بی‌سر و صدا به ایران آمد و با مقامات گوناگون از جمله محمدرضا شاه دیدار کرد. از سوی دولت ایران خسرو افشار مامور گفت‌وگوها و برنامه‌ریزی با او شد و به زودی مساله بسیار ساده و آسان توسط رده‌های بالای هر دو کشور حل شد.»!

بله! مشکل اصلی با بسط نفوذ منطقه ای ایران در خلیج فارس بود؛ مشکلی که هنوز هم بزرگترین چالش بین المللی غرب با ایران را سبب شده است (دامنه مشکل سازی غرب علیه ایران ، تنها موضوع نفوذ ایران در منطقه نیست موضوع به خود نظام و ایران جهانی برمیگردد-مولف) برجام و حقوق بشر و غیره، بهانه های این سد نفوذ هستند. اما تفاوت عمده دوره شاه با وضعیت فعلی جمهوری اسلامی، نوع مناسبات ایران با غرب است؛ شاه به دلیل همپیمانی با آمریکا و انگلستان راهی جز تن دادن به نقشه استراتژیک آن‌ها برای نقشه جدید خلیج فارس نداشت. وی بازگشت خود به قدرت را مدیون کودتای انگلیس و آمریکا بود، روابط گسترده تجاری و نظامی با آن‌ها داشت و غرب را تضمینی برای مصون ماندن ایران از اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌کرد. با آن میزان از وابستگی، سیاست خارجی مستقل چگونه می‌توانست امکان‌پذیر شود؟ چنان بود که تمامیت ارضی ایران با مذاکراتی نه چندان پیچیده از دست رفت و محمد رضا شاه در ۲۴ دی در سخنرانی در جمع کارکنان وزارت امور خارجه با اعتراف تلویحی به شرایط تحمیل شده گفت: «انگلیس، این جزیره را به ایران پس نخواهد داد و من نمی‌توانم چون دن‌کیشوت رفتار کنم.» جمهوری اسلامی ایران در سال‌های بعد از انقلاب، قادر شده تا با قطع رابطه با آمریکا و به تبع خلاص شدن از ملاحظات و محدودیت‌های ناشی از همپیمانی، سیاست خارجه خود در منطقه را بسط دهد. سقوط صدام، بیداری اسلامی یمن، مهار داعش و حفظ سوریه، سلسله حوادث منطقه ای بودند که موجب تقویت نفوذ و قدرت ایران شدند. اینک نه انگلستان و نه آمریکا، هیچ یک قادر نیستند با توسل به مذاکره، ایران را از پایگاه های منطقه‌ای خود عقب بنشانند. از این بابت، فشار همه جانبه ای در قالب تحریم‌های شدید علیه جمهوری اسلامی ایران در حال اعمال است.

آمریکا در حال استفاده از برگ برنده قدیمی خودش در پیشبرد اهداف سیاست خارجی یعنی سلطه بر اقتصاد جهانی است. با این وجود، به عکس زمان پادشاه، راه ساده‌ای برای تسلیم قدرت منطقه ای وجود ندارد. ایران در این مورد خاص، یا تا آخر این خط را مقاومت می‌کند یا مثل اسطوره‌هایش ایستاده می‌میرد. با اینکه به نظر می‌رسد همپیمانی با غرب مزایای زیادی برای کشورها به ارمغان می‌آورد اما مساله بحرین نشان داد دست‌کم این مورد، از جمله مزایای برکنار ماندن از اتحاد با غرب است. دونالد ترامپ فرصت تاریخی عادی سازی روابط ایران با آمریکا را از میان برد. او نشان داد آمریکا به دنبال این نیست که ایران از فشار خارج شود و قدرتش افزون شود. کاپلان، تحلیلگر مسایل بین الملل در آمریکا می‌گوید ایران در منطقه خاورمیانه تنها بازیگری است که می‌تواند به قدرتی بزرگ بدل شود چون فلات ایران از دیرباز به مفهوم واقعی یک کشور بوده است. بقیه کشورهای اطراف ایران، همگی بعد از جنگ های جهانی و فروپاشی عثمانی به وجود آمده اند اما ایران یک قدرت تاریخی است. اسرائیل و عربستان به این پتانسیل ژئوپولیتیک، فرهنگی و تاریخی ایران برای احیا قدرت سنتی خود واقف هستند. آمریکا و بریتانیا هم این مساله را به خوبی می‌دانند، پس مهمترین استراتژی برای جلوگیری از یک ایران قدرتمند که منافع آنها را تهدید کند، حفظ فشار اقتصادی، جنگ تبلیغاتی، موازنه نظامی و تضعیف مستمر ایران است.

اگر حتی غربگراترین حکومت هم در ایران مستقر شود، آمریکا نمی‌تواند تن به ریسک قدرت گرفتن ایران بدهد. بهترین ایران از نظر آنها ایران مرده است؛ ایرانی تجزیه شده، درگیر جنگ های داخلی و فروپاشیده از داخل. این واقعیتی است که افکار عمومی در داخل کشور باید بر آن وقوف داشته باشند، ناکارآمدی و سوء مدیریت در حاکمیت نباید به قیمت تضعیف قدرت ملی و عملی شدن نقشه های دشمنان ایران تمام شود. ما در یک حقیقت تاریخی و جبر جغرافیایی انکار ناپذیر متولد شده ایم، در کشوری که همواره عزم و پست دشمنانش بر تضعیف و مهار قدرت ذاتی آن بوده است و این برنامه همچنان هم ادامه دارد. اگر میهن ما در موقعیت ژئوپولیتیک ایسلند و نروژ بود، طبعا چنین میزان از هوشیاری و حساسیت برای حفظ تمامیت ارضی و موجودیت آن لزومی نداشت. اینک اما، نمی‌توان لحظه ای پلک زد، رسالت تاریخی ایرانیان مقاومت و تلاش برای افزایش قدرت در دنیای بی رحم و پر از عداوتی است که از جان گرفتن این کشور کهن بیمناکند.

تفصیل این گفتار در تعلیم 26 آمده است